

جامعه‌شناسی دینی - اسلام‌شناسی اجتماعی  
آیا حکومت و شریعت اسلامی، قرآنی و الهی‌اند؟

---

## \* قرائت قرآن «غیر دینی»

جلد دوم

رضا آیرملو

پروفسور جامعه‌شناسی - سوئد

دین و ایمان دینی - کتاب و «قرآن دینی»

قرائت «بی واسطه» قرآن «غیر دینی» به چه معنی است

این کتاب حاصل قرائت «بی‌واسطه» قرآن «غیر دینی» است.  
«قرائت» به معنی مطالعه و در این مورد خاص، به معنی مطالعه

بدون پیشداوری است. «قرآن غیر دینی» بدین معنی است که قرآن از دو دسته موضوعات در هم بافته تشکیل شده، یکی «دینی» و دیگری «غیر دینی» یا «دنیوی». این کتاب بر آن است تا اساس کند و کاو خود را بر موضوعات «غیر دینی و دنیوی» قرآن متمرکز کند. از آن جا که اطلاعات حاصل از قرائت قرآن «رسمی و با واسطه»، در مورد محتوی قرآن، دست خورده، مخدوش، تحریف شده، جانبدار و از آن رو، غیر قابل استفاده است<sup>1</sup>، برای انجام این مطالعه، قرائت «مستقیم و بی واسطه» را تنها راه رسیدن به منظور تشخیص داده است. در این راستا، در جریان بحث در مورد معنی و مفهوم قرآن، از مراجعه به اطلاعات دینی «رسمی و با واسطه» و استناد به این، یا آن «شریعت ساز»<sup>2</sup> خودداری کرده و قرآن را بدون هر پیرایه بشری (مثل حدیث، روایت، تفسیر، فتوا و مانند این ها) مورد بررسی قرار داده است.

با این وجود، برای جلوگیری از هرگونه سوء تعبیر، ترجمه آیات را از قرآن های ترجمه و چاپ شده در ایران اسلامی نقل کرده است.

---

<sup>1</sup> ر.ک. به بحث های مربوط در جلد های اول و سوم این کتاب.  
<sup>2</sup> در این کتاب، ترم شریعت سازان به معنی سازندگان شریعت اسلامی به کار می رود و همه کسان؛ از مفسر، متکلم و محدث گرفته، تا فقیه، قاضی، "عالم" و رهبر دینی و اسلامی را که در کار ساختن و پرداختن شریعت و قالب کردن آن به افکار عمومی مردم دخالت داشته و دارند، در بر می گیرد.

از آن جا که موضوع تحقیق این کتاب، نه دین و «قرآن دینی»، بل «کارکرد دنیوی دین» در «جامعه امروزی» است، در این جا از تجزیه و تحلیل چگونگی های محتوی «دینی» قرآن، تا زمانی که فقط «دینی»<sup>3</sup> اند، خودداری می شود. این خودداری اما، به معنی سانسور «اندیشه دینی» نیست و مانع توضیح موضوعات ذربط دینی و طرح سؤال در امور دینی نمی شود. با این وجود، موضوعات و سؤالات دینی طرح شده، برای «اثبات یا رد دینی» به کار نمی آیند و مورد تجزیه و تحلیل قرار نمی گیرند.

بر این مبنا، این کتاب برای آن نوشته نشده که علاقه و ایمان دینی را در کسی ایجاد، یا از کسی سلب کند، اما بر آن است که ضمن تمرکز در حول موضوع اساسی «کارکرد دنیوی دین اسلام»، به خواندگانش برای نگرش هر چه «خردگرایانه تر، علمی تر و منطقی تر» به موضوعات و مسایل دینی یاری رساند، و به عنوان منبعی علیه خرافات و ابداعات «دینی شده»، و نه لزوماً علیه نفس دین یا ایمان فردی، به کار رود.

این تحقیق، جامعه شناختی<sup>4</sup> است و نه دین شناختی<sup>5</sup>؛ یعنی در بر گیرنده جنبه هائی از قرآن است که به وسیله «شریعت سازان» و

---

<sup>3</sup> ر. ک. به بحث مربوط در همین کتاب.

<sup>4</sup> Sociological

<sup>5</sup> Theological

بنیادگرایان اسلامی از حوزه دینی و ایمانی به حوزه دنیوی و اجتماعی گشانده شده اند و بر اساس آن ها، شرع اسلامی ساخته، «حکومت دینی و اسلامی» برپا کرده و حکم دینی و اسلامی صادر می کنند. از این راه، شیوه زندگی و شکل مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم را رقم می زنند و برای افکار بنیادگرایانه خود، مشروعیت<sup>6</sup> و الزام دینی به وجود می آورند.

این تحقیق، به این اعتبار، پژوهشی در باب درستی، یا نادرستی ادعاهای الهی بودن «حکومت و شریعت» موسوم به «دینی و اسلامی» بر اساس متدهای جامعه شناختی است.

#### محتوی و مضمون قرائت دینی در این جلد

این جلد از کتاب، به توضیح مقدمات «دین» و «کتاب دینی»، و از آن طریق، به توضیح «دین اسلام» و «کتاب قرآن» می پردازد. بر اساس پیش فرض این کتاب، این توضیحات اما، فقط امور دینی بی را در بر

<sup>6</sup> در این جا و این کتاب، کلمه «مشروعیت» معادل legitimacy انگلیسی، یا legitimitet سوئدی به معنی مقبولیت، تصدیق، صحت، حقانیت، پذیرش و تأیید به کار رفته است. مشروعیت به معنی شرعی بودن به کار نرفته، یا در همان جا توضیح داده شده است.

می‌گیرند که برای توضیح و تجزیه و تحلیل موضوعات مربوط به «قرآن غیر دینی»، موضوع جلد سوم این کتاب، لازم‌اند، یا درک و فهم و پیشبرد بحث‌های آتی را تسهیل می‌کنند. به طور مثال، در جلد سوم این کتاب توضیح داده خواهد شد که «کتاب دینی قرآن» به دو نیمه «دینی» و «غیر دینی» تقسیم می‌شود. برای انجام این مهم، لازم است قبلاً معلوم شود که:

- دین به چه معنی است و ادیان ساده و پیچیده، یا اولیه و امروزی از چه نظر یگانه، یا متفاوتند،

- از نظر قرآن چه اموری «دینی» و چه امور و آیاتی غیر دینی‌اند،  
- در چه مواردی، «مضمون دینی اسلام» از اعتقادات دینی ادیان دیگر تأثیر پذیرفته و از این طریق، چه سوابق دینی و تاریخی را با خود مخلوط کرده و به همراه آورده است.

در ضمن، برای پیش بردن چنین بحث‌هایی، به طور منطقی باید قبلاً سؤال کرد که اساساً:

1- ویژگی‌های مشترک ادیان کدامند و دین از کجا آغاز شده و بر اساس کدام قانونمندی‌های اجتماعی رشد کرده، تغییر یافته و به اسلام رسیده است، و همچنین،

2- کتاب دینی به چه کتابی گفته می‌شود، چه مشخصاتی دارد و در این رابطه، قرآن از کجا آغاز کرده و به کجا ختم شده است. و تا چه حد و حدودی، ناظر بر وقایع محیط و اتفاقات زمان نگارش خود است.

به خاطر پاسخ به این ضرورت هاست که در این جلد، 1- چگونگی  
آغاز و تکوین دین و ایمان دینی در ادیان پیشین و اسلام و همچنین 2-  
چگونگی محتوی و مضمون کتاب های دینی و از آن میان قرآن، مورد  
بحث قرار گرفته اند.

در این رابطه، هر جا لازم بوده، سؤالاتی دینی مطرح شده اند، ولی  
آن گونه که پیش فرض کتاب لازم شمرده، این سؤالات و توضیحات  
دینی، برای اثبات یا رد دینی مورد استفاده قرار نگرفته اند.

## فصل آغازین

### انگیزه های تحقیق و ضرورت مطالعه دینی

#### چرا تحقیق و مطالعه دینی ضرورت دارد

برای ما مردمی که عمری با دین و آثار و نمودهای اجتماعی، سیاسی  
و فرهنگی آن درگیر بوده ایم- بدان پیوسته یا از آن دوری جسته ایم-  
چه دانشی مهم تر از آن که برای این درگیری، یا پیوستن و گسستن  
خود، دلیلی بیاوریم و منطقی بیابیم؟  
سؤالات فراوانند:

- آیا دین آن است که خدای مهربانی را بجوئی، دعا کنی، تسلی یابی، حضور و آرامش احساس کنی، امید بپروری، عشق بورزی و آن را در خانه کوچک دلت اعتلا دهی؟ آیا دین در آن راستاست که زندگی را دوست بداری، دنیا را با عقل و منطق خود کشف کنی، ارزش ها را با دانش و خرد بشری ات ارزیابی کنی، مسئول باشی و این همه را با تقدیمی ولو کوچک با دیگران قسمت کنی و از این همه نیکی و زیبایی بی که به دست خود فراهم آورده ای، خود را در بهشتی از شادی و سعادت بیابی؟ یا نه،

- دین لاجرم بوسه زدن بر قدر بندگی، تن دادن به تسلیم بی هیچ سؤال و جواب است؟ دین راه است، شریعت است، حکم است و لاجرم بوسه زدن بر «حکومت دینی» است؟ دین آن است که سازمان دینی دارد، سنت و عرف دارد، حکم و اجبار دارد، شرع است، سیاست است، بر قدرت و تسلط اربابان دینی بنا می شود؟، و راه ورودش «بیعت»، راه دوامش «تسلیم»، راه هدایتش «تهدید» و راه خروجش «مرگ و شکنجه ابدی» است؟، و راه دینداری جز با حکم حاکم شرع، کنترل روحانیون و فرمان رهبران دینی قابل عبور نیست؟ و سؤال که در آن صورت:

- عشق به زندگی چه می شود؟

- خرد بشری به چه کار می آید و چرا خلق شده است؟

- هدایت به راه راست به چه معنی است و انتخاب نیکی، یا دوری از بدی به کجا می انجامد؟

- پاداش و بهشت ارزانی کیست و برای چه کاری؟ - که مثلاً کامپیوتر پیچیده مغز را بلا استفاده رها کرده ای و افتاده ای به چاه و چاله "تقلید"<sup>7</sup> از این، یا آن؟، یا مثلاً چون از خرد و عقل بشری ات هیچ طرفی نبسته ای و به جای آن، تسلیم و تبعیت را برگزیده ای؟، یا بهشت خدای خالق جهانی به این عظمت، مثلاً ارزانی کسی است که می تواند عشق بورزد، ولی نمی ورزد، می تواند بفهمد، ولی نمی فهمد و نیازی به فهمیدن و با عقل و منطق بشری زیستن احساس نمی کند؟

می بینیم که در چگونگی ماهیت دین و اسلام، پرسش ها فراوانند و برای پاسخ به آن ها، مطالعه دینی ضروری است.

- «نوع انسان» و آمادگی بیولوژیکی

ضرورت مطالعه دینی عام است و همه مردمی را که نسبت به دینی معتقدند، یا حتی نسبت به دینی معترض و بی دین اند، را در بر می گیرد.

مطالعه دینی لازم است، چرا که انسان ها قابل تغییر و اصلاح اند، و در همه، حتی در افراطیون «دیندار» و یا «ضد دین»؛ کسانی که

---

<sup>7</sup> تقلید کار میمون است.



زندانی خشک اندیشی های تعصب آمیز این، یا آن سوی نرم های معمول اجتماعی اند، آمادگی یادگیری، تغییر و تحول فکری و ایمانی وجود دارد.

این آمادگی تغییر و تحول، ناشی از آن است که:

1- دستگاه مغز انسان در مقام مقایسه با حیوانات دیگر، از ظرفیت های ویژه برخوردار است و هم از این رو:

2- رفتار های ایمانی انسان با رفتار های تقلیدی و غریزی حیوانات فرق می کند.

انسان می تواند یاد بگیرد. می تواند اطلاعات موجود در دستگاه پیچیده مغز خود را به یاد بیاورد. و میتواند با مراجعه به دانش و دانائی نویافته اش، از نو به تجزیه و تحلیل اتفاقات دست بزند. از این طریق، درباره صحت و سقم اندیشه ها و باور های خود داوری می کند و به تغییر برخی از آن ها دست می زند.

حیوانات چنین ظرفیتی ندارند و پس از یادگیری اولیه و خو گرفتن به اموری، به دشواری می توانند به بازبینی و تغییر مجدد رفتار های جا افتاده شان دست بزنند. انسان در مقام مقایسه با حیوانات،

1- هم سریع تر یاد می گیرد و عادت می کند و،

2- هم سریع تر عادت ها و یادگیری های خود را تغییر می دهد.

برتری انسان در آن است که می تواند باور های یادگرفته خود را بارها و بارها مرور کند، بر اساس اطلاعات جدید خود بیندیشد و تصمیم

بگیرد، یا تصمیم خود را تغییر دهد. انسان ها می توانند بین افکار و اندیشه های عرضه شده، یکی را برگزینند، یا هر دو را رد کرده و اندیشه ای جدید بنا کنند. انسان ها می توانند به سبب های روحی و روانی، نیاز دینی پیدا کنند و برای پاسخ به این نیاز:

- دین و دین هائی خلق کنند،

- به دینی از ادیان ایمان بیاورند، یا ،

- اساساً از اندیشه دینی رو بر تابند.

«رو بر تابیدن»، خود انتخابی دیگر است و به معنی باور به علل «رد دینی»، یا از آن بیشتر، باور به آلترناتیو و پاسخ دیگر به سؤالات دینی است.

- عمومیت ویژگی های «نوع انسان»

برتری یادگیری انسان نسبت به حیوان، از برتری «ظرفیت های مغزی» و «توانش های ژنتیکی» «نوع انسان» ناشی می شود. از این نظر، آمادگی های ویژه انسان برای یادگیری و تغییر، به همه اعضای این «نوع» تعلق دارد. به بیان دیگر:

- ظرفیت و امکان تغییر و اصلاح اندیشه و رفتار، مخصوص «نوع انسان»، یا همه انسان ها است. همه انسان ها دارای آمادگی مغزی و ژنتیکی برای تغییر و تحول اند، حتی اگر "همه" نمی توانند به یک اندازه از این آمادگی مغزی و ژنتیکی خود بهره مند شوند.

- پیش شرط های لازم

درست است که آمادگی مغزی و ژنتیکی عام است و همه افراد «نوع انسان» را در بر می گیرد، اما برای به کار انداختن این آمادگی ها، پیش شرط هائی لازم است که یکی از مهم ترین های شان، دسترسی به «اطلاعات» است.

اطلاعات، ماده اساسی تغییر و تحول است، و بدون اطلاعات، نه تلاشی برای تغییر و تحول بر انگیزته می شود و نه یک چنین تلاشی راه به جایی می برد. برای آدم هائی که اطلاعات جدیدی دریافت نمی کنند و در برابر چندین آلترناتیو و انتخاب قرار نمی گیرند، امکان تغییر وجود ندارد، یا بسیار محدود است.<sup>8</sup>

متقابلاً «اطلاعات درست دینی»، به آمادگی های مغزی و بیولوژیکی یاری می رساند، رشد فکری را تشویق می کند و راه را، چه برای تغییر و تحول افکار و اندیشه فردی، یا انتخاب دینی (چه برای ایمان آوردن، یا رد ایمان دینی) هموار می کند. پس:

- اطلاعات جدید دینی، همانند کلید استارتی برای ارزیابی دوباره باورها و ارزش های دینی، و تغییر و اصلاح آن ها عمل می کند. هم

---

<sup>8</sup> این است که سانسور نه فقط اطلاعات را محدود می کند، بلکه باعث نازائی اندیشه نیز می شود و ضایعه ای جبران ناپذیر از ناتوانائی فکری و تولیدی برای نسل به نسل مردم جامعه سانسورزده ایجاد می کند.

از این نظر نیز، در شرایطی که اطلاعات دینی کشور ما قرن هاست که در انحصار دین سازان و اربابان دینی است:

- مطالعه، تولید و عرضه اطلاعات دینی «غیر انحصاری و غیر رسمی» به ضرورت مردم و جامعه ما تبدیل می‌شود.

- انعکاس اجتماعی دینامیسم فردی<sup>9</sup>

دیدیم که همه انسان‌ها می‌توانند و ظرفیت مغزی و بیولوژیکی آن‌ها را دارند که در جایی از زندگی خود، در مورد خود و اعتقاداتشان «بازنگری»<sup>10</sup> کنند.

به این اعتبار، فرد انسانی هر چه هم تحت تاثیر جمع<sup>11</sup> و رهبران جمعی (چه دینی، یا غیردینی) قرار داشته باشد، باز به اندازه حیوانات، تابع غریزه<sup>12</sup> اجتماعی نیست و همانند آن‌ها خود را مجبور به تکرار رفتارهای «شرطی شده»<sup>13</sup> نمی‌بیند.

---

<sup>9</sup> Individual dynamics

<sup>10</sup> Self inspection

<sup>11</sup> Collective (شامل گروه خویشاوندی، قبیله، فرقه دینی و غیره)

<sup>12</sup> از خصوصیات غریزه (و آن چه هم که به «فطرت بشری» تعبیر می‌شود)، فقدان علل فیزیکی و شیمیایی، با بیولوژیکی و تربیتی است. رفتاری را غریزی می‌گویند که دلیل شناخته شده ای ندارد. از این رو، سائقه جنسی، گرسنگی غذایی و سایر انگیزه‌ها و رفتارهایی که علل فیزیکی و شیمیایی دارند، غریزه نامیده نمی‌شوند. بر این اساس، وجود غریزه و «فطرت» در انسان‌ها زیر سؤال است و مردود شمرده می‌شود.

<sup>13</sup> ر. ک. به آزمایش پاولوف در مورد شرطی شدن گرسنگی سگ‌ها به صدای زنگ. سگی که به وقت دریافت غذای خود، صدای زنگی را می‌شنود، پس از مدتی، از شنیدن این صدا (بدون آن که غذایی در کار باشد) به اندازه دریافت غذا، تحریک می‌شود. سنجش ترشحات دستگاه گوارشی این تحریکات را نشان می‌دهد.

این است که تبعیت دینی «انسان دیندار و مؤمن» از خدا با تبعیت «سگ، گربه و اسب» از صاحب و ولی نعمت شان فرق می‌کند. انسانی که در برابر خدا، یا مدعیان نمایندگی زمینی وی سر تسلیم و تعظیم فرود می‌آورد، با سگی که در برابر صاحبش دم تکان می‌دهد، تفاوت هائی کیفی دارد. با آن که هر دو اینان برای گذران زندگی و کسب روزی و پاداش، به اعمال مورد علاقه "صاحبان شان" دست می‌زنند، اما تبعیت انسان «دیندار» از "صاحب" فرضی اش، به طور نسبی هم که شده، «مشروط و موقتی»، ولی از آن حیوانات، «مطلق و دائمی» است.

این یکی می‌تواند ببیند، بررسی کند، عقل و خرد ژنتیکی، بشری و تربیتی خود را قاضی‌گزینش و ارزیابی اعمال خود قرار دهد و از آن طریق، تسلیم و تبعیت ولو «دینی و مطلق» خود را تغییر دهد. ولی آن یکی، فاقد امکان مغزی و ژنتیکی کافی برای چنین کاری است و نمی‌تواند به ارزیابی مجدد روابط خود دست بزند و رفتارهای "بندگی" خود را تغییر دهد.

---

این آزمایش نشان می‌دهد که سگ، و حتی حیوان تکامل یافته تری به نام انسان نیز، در مواقعی در برابر نشانه هائی واکنش نشان می‌دهند که فاقد هر گونه محتوی و معنی اند. این نوع واکنش‌ها در حیوانات بیشتر به صورت ناآگاهانه و جبری ظاهر می‌شوند، در حالی که انسان می‌تواند با آگاهی از نشانه های فاقد محتوی و معنی، از گول خوردن و دنباله روی علائم دروغین آن، دوری گزیند.

تسلیم و تبعیت انسان ولو اسیر «دگم های دینی شده ای» که به بندگی و بردگی تحمیلی به خود معترف است، «مشروط و موقتی» است. این است که:

- همه انسان ها دارای ظرفیت لازم برای تغییر اند و همه انسان ها نیز در جریان عمل اجتماعی، قادر اند که «مورد ولو کوچکی» را در مناسبات دینی خود زیر سؤال ببرند و تغییر دهند. این «تغییرات کوچک» را همه انسان ها در طول زندگی شان به طور مستمر تجربه می کنند.

داده های علوم اجتماعی بر آنند که این تغییرات ولو کوچک فردی، در شرایط معین اجتماعی و تاریخی، پر شتاب تر می شوند، و وقتی در ابعاد و آحاد چند میلیونی جامعه تکرار شدند، مجموعاً «دینامیسمی» اجتماعی برای تغییر و تحول «نهادهای» جمعی و اجتماعی به وجود می آورند. درست به خاطر امکانپذیر بودن این نوع تغییر و تحول اجتماعی ناشی از «دینامیسم متقابل فردی- اجتماعی» هم هست که:

- نه جامعه ای ثابت می ماند، یا مانده،

- نه دین و محتوی دینی بی همیشگی بوده و،

- نه مناسبات تحمیل شده بر گروه های اجتماعی و دینی، برای ابد باقی مانده اند.

بر این اساس، مطالعه، عرضه و تکثیر «اطلاعات درست دینی» در مقیاس توده‌ها، به راه‌اندازی و اجتماعی کردن «تحولات فردی و جمعی» یاری می‌رساند و «دخالت آگاهانه‌تر فردها و گروه‌ها» در تغییر نهادهای<sup>14</sup> اجتماعی، از آن جمله در تغییر «نهاد دینی» را ممکن می‌کند.

---

<sup>14</sup> Institution

---

## فرب خورندگان پروژه استعماری «بنیادگرایی اسلامی»

### 1- بحران جهانی و پروژه بنیادگرایی اسلامی

- آگاهی اجتماعی و جنبش‌های اعتراضی محرومین  
امروزه محرومان مسلمان در ایران، افغانستان، پاکستان، بنگلادش، فلسطین، سومالی، الجزایر، مصر و سایر کشورهای چهار گوشه جهان، به طور نسبی و محدود هم که شده، نسبت به شرایط و وضع دردمندان خود، آگاهی یافته‌اند. این «خود آگاهی» حتی در بین محرومین حاشیه‌نشین کشورهای صنعتی اروپائی نیز دیده می‌شود. مردم محروم به سبب تجربیاتی که زندگی در حاشیه شهرهای بزرگ و متروپل‌های میلیونی به وجود آورده، پی برده‌اند که از مواهب امروزی زندگی و دست آوردهای آن محروم مانده‌اند. آنان پی برده‌اند که از کاروان زندگی و رفاه اجتماعی عقب افتاده‌اند و باید برای نجات

---

خود از این شرایط، کاری انجام دهند. آنان همچنین یاد گرفته اند که کسان، گروه ها و طبقاتی در داخل و خارج جوامع و کشورهای شان، از این وضع دردمندانه سود می برند و مسئولیت عقب ماندگی و محرومیت های شان را به عهده دارند. آنان برای رهایی خود از این شرایط دردناک، هم نیازمند مبارزه و فداکاری اند و هم محتاج اتحاد سازمان یافته با کسانی اند که محرومیت های آنان را قسمت، یا درک می کنند.

این آگاهی ها، به سبب جهانی شدن رسانه های گروهی، هر چه بیشتر عمومیت می یابند و توده های وسیع تر محرومان حاشیه های شهری و جوامع رو به رشد را به خود جلب می کنند. در نتیجه، زمینه را برای آغاز عصیان و توسعه جنبش های اعتراضی محرومین و حاشیه نشینان فرام می آورند.

#### - امیدهای پربار

این بیداری، ولو نسبی، می تواند زمینه را برای تغییرات اجتماعی و سیاسی فراهم آورد. می تواند به گسترش و تعمیق جنبش های اعتراضی محرومین منجر شود. می تواند سطح آگاهی اجتماعی محرومین را هر چه بیشتر ارتقاء دهد، دخالت آگاهانه توده های محروم در دگرگونی های عمده اجتماعی را در پی آورد و سر منشأ تحولات اجتماعی و اقتصادی مهمی شود.

«جنبش های محرومان»، اگر آگاهانه و خردمندانه سازماندهی و رهبری شوند، می توانند علیه بهره کشی و «ستم های طبقاتی»<sup>14</sup> جهت گیری کنند و به برقراری نظام های اجتماعی و اقتصادی عادلانه تری منجر شوند. می توانند در برابر تسلط استعماری<sup>14</sup>، نواستعماری<sup>14</sup> و امپریالیستی<sup>14</sup> موجود، سدی بسازند و با طرد نمایندگان و پادوهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنان از صحنه های حکمرانی و رهبری، روزنه ای به سوی مناسبات عادلانه تر محلی،



---

ملی و حتی جهانی بگشایند. می توانند حتی توسعه رنسانس علمی و صنعتی جوامع و جهان محرومین را ممکن کنند. این جنبش ها، اگر بر اساس راهبردی درست سازماندهی و رهبری شوند، می توانند نظمی نو بیفکنند و تاریخ فردای فرزندان محرومین امروزی در جوامع و کشورهای محروم و تحت ستم را، دگرگونه بنگارند.

#### - بحران ایدئولوژیکی و اسلام بنیادگرا

چنین راهیابی های موفقیت آمیزی اما، تحقق نیافته و نمی یابند، چرا که:

- 1- هم محرومان حاشیه نشین این کشورها از تجربیات تاریخی و ظرفیت های اجتماعی لازم محرومند و،
- 2- هم جهان برای گذار به دوره تاریخی جدید، نیازمند ایدئولوژی و اندیشه راهبردی جدیدی است که هنوز بر پا نایستاده و شکل نگرفته است. جهان و جنبش های محرومین دنیا، در لحظه تاریخی حاضر در بحران ایدئولوژیکی و در دوره گذار به تفکرات و راهبرد های جدیدی که باید به شرایط و مناسبات جدید پاسخ دهند، به سر می برند.

بازگشت به «اسلام سیاسی و اجتماعی بنیادگرا»، مثلاً به عنوان "راه رهائی توده های محروم و ناراضی از راهبردهای بهره کشانه موجود"، در این لحظه تاریخی و شرایط بحران و گذر ایدئولوژیکی اتفاق می افتد. توسعه راهبردی «اسلام بنیادگرا» بر این شرایط بحرانی و نیازهای موجود محرومان بنا می شود. اسلام بنیادگرا بر آن است تا با استفاده از بحران ایدئولوژیکی موجود، با ادعای تبلیغاتی پیشبرد تحولات رهائی بخش، برابر طلب و عدالت خواهانه؛ یعنی آن

آرزوهای طلائی بی که محرومان را به حرکت در می آورند، بر امواج جنبش های اعتراضی توده ها براند. این است که امروزه: - بنیادگرائی اسلامی، به صورت راهبرد اعتراضی توده های محروم مسلمان، چه علیه تسلط پساکننیالیستی<sup>14</sup> و امپریالیستی خارجی، یا بهره کشی و ستم طبقاتی داخلی، «تبلیغ می کند». بی سبب نیست که شعار بزرگ و پرجاذبه «محافظه کارترین» گروه های بنیادگرای اسلامی، «برادری و برابری» است.

## 2- معماران و سرمایه گذاران پروژه بنیادگرائی اسلامی

جالب این جاست که بر خلاف باور و انتظار توده های مسلمان، در معماری و عرضه «اسلام بنیادگرا»، دو نیروی اساسی نقش های اساسی ایفا می کنند:

1- امپریالیسم جهانی و نیروهای نو استعماری که عامل عمده رها کردن دیو بنیادگرائی اسلامی از شیشه شکسته تاریخ اند<sup>14</sup> و،  
2- سرمایه داری سنتی داخلی که با فرهنگ دینی نظام های پیشا سرمایه داری موجود در این کشور ها و جوامع، خویشاوندی و همزیستی تاریخی دارد<sup>14</sup>. نمایندگان سرمایه داری سنتی، هم «بنیادگرائی اسلامی» را «طرفند ابداعی مطمئنی» برای تداوم بهره کشی از توده های فقیر مسلمان می داند و هم در این زمینه تجربه های فراوانی کسب کرده است.

این ابداع اعجاز انگیز، محرومان در حال طغیان جوامع مسلمان نشین را از نو به انقیاد در می آورد و در این شرایط «نیمه بیداری و اعتراضی» توده های میلیونی، محرومان حاشیه های شهری را مجدداً، «این بار به نام دین و اسلام بنیادگرا»، به تسلیم و پذیرش وضع موجود می کشاند.

"به جای نان، فرمانبرداری و تسلیم دینی قسمت می کند".

### - استعمارگران تاریخی در نقش ناجیان محرومان

می بینیم که هم سرمایه داران سنتی داخلی و هم امپریالیست های جهانی، معماران استراتژی و پیشگامان پروژه تاریخی و جهانشمول «اسلام بنیادگرای امروزی»<sup>14</sup> هستند و بوده اند. اما توجه داریم که هر دو این نیروها، همان عواملی اند که در طول قرن ها و دهه های گذشته، به عنوان بازوان بهره کشی محرومین مسلمان در این کشورها و جوامع عمل کرده اند. بر این اساس:

- «اسلام بنیادگرا»، «بر خلاف تمام شعارهای عوامفربانه اش»، بر آن است که توده های مسلمان را، از طریق هدایت به سمت و سوی منافع نیروهای خارجی و داخلی پی که مسئولیت اوضاع اسف بار موجود را به گردن دارند، «نجات دهد»!، یا به بیان دیگر:

- نیروی سلطه گر خارجی، همراه با نیروی سلطه گر داخلی، بر آنند تا با استفاده از عنوان اسلام، مردم کشورها و جوامع مسلمان نشین را از دست تسلط و بهره کشی «خودشان» آزاد کند! حیرت!

### - جهاد برای بازسازی نهاد بهره کشی محرومین مسلمان

می بینیم که مأموریتی که پروژه «اسلام بنیادگرا» پیش می برد، چیزی جز مغالطه گری<sup>14</sup> و بازی با کلمات نیست. بی سبب نیست که اسلام بنیادگرا در سرتاسر جهان، چیزی جز توجیه کننده «ایدئولوژی تسلط مشترک خارجی و داخلی در شرایط مدرنیسم و پسا مدرنیسم حاضر» از کار در نیامده است. اسلام بنیادگرا، همانند هر نظم استعمارگر و ستمگر دیگر، تغییر مناسبات بهره کشانه حاکم بر توده های محروم را مانع می شود و،

- به جای «تغییر مناسبات»، «تغییر نام ها» را در برنامه دارد.

اسلام بنیادگرا، اصل و اساس بهره کشی را «الهی و آسمانی» می خواند و نه فقط بر بهره کشی سرمایه داری و حتی فنودالی مهر «اسلامی و دینی» می زند، بلکه حتی اشکال بهره کشی های بسیار

---

ابتدائی و غیر انسانی، مانند برده داری را ناشی از «فرمان خدا و حکم دینی» معرفی می کند<sup>14</sup>. از سوئی، برای سوار شدن بر موج های اعتراضی محرومین، بهره کشی مزدبری سرمایه داری مدرن را مورد نقد قرار می دهد و غیر انسانی و ناعادلانه می خواند، ولی از سوی دیگر:

- اسلوب های بهره کشی بسیار غیر انسانی تر «سننتی» باقیمانده از دوره های برده داری و شبانی را «اسلامی، الهی و شرعی» نام می گذارد و با این تقدیس دینی، برای تحمیل این گونه «مناسبات بهره کشانه ابتدائی» به توده های افسون شده دینی می کوشد<sup>14</sup>. اسلام بنیادگرا، با این طرفد ها، نه فقط حق و حقوق جدیدی برای مزدبران و محرومان ایجاد نمی کند، بلکه حتی با الهی خواندن نهاد بهره کشی قوی از ضعیف، مانع مبارزه سندیکائی آنان در قالب های قانونی و حقوقی موجود می شود. نه فقط حق و حقوق موجود محرومین را انکار می کند، بلکه حتی امکان های محدود موجود برای پیشبرد مبارزه سندیکائی و طبقاتی برای دست یابی به «تضمین های سیاسی- اقتصادی» را از دست محرومان در می آورد. اسلام بنیادگرا، توده های محروم و فقیری را، که گویا فقط با فروش ارزان نیروی کار خود، به بهشت خدا راه می یابند، «برادر» و «خواهر» اربابان دینی و دنیوی می خواند. با این نام و عنوان عوام فریبانه، برای زدودن تقاضای تقسیم برابر «نان»<sup>14</sup> از خاطر محرومان حاشیه های شهری می کوشد و مناسبات اقتصادی و اجتماعی متکی به قوانین "ناعادلانه بازار آزاد اسلامی" را از تهدید می رهااند.

بهره کشی و تسلط دینی البته که سنگین ترین است، چرا که بهره کشان و مأموران آنان، مقام نمایندگی خدای خالق جهان را نیز از آن خود می دانند و به نام خدا و دین با توده های محروم سخن می رانند.

معجزه! نظام های بنیادگرای اسلامی اما، قبل از همه در آن است که مردم محروم تحت بمباران ایدئولوژیکی «بهره کشی ملقب به اسلامی» را قانع می کنند که بخشی از خواست های مشروع خود را به حساب خدا بنویسند و با قول دریافت آن در دنیای دیگر، به تحمل وضع دردمندانه و ناعادلانه موجود تن در دهند. برای پس گرفتن این طلب های «نقد به نسبه رها شده» در آن دنیا، توده های محروم اغوا شده بنیادگرایان، مجبور به فدا کردن جان و مال در راه برقراری و حفظ «نظم نابرابر اسلامی» در این دنیا، می شوند. آنان باید به عنوان سربازان دینی اربابان بنیادگرا، بکشند و کشته شوند، و از پس این همه بهره دهی داوطلبانه، از مزد ناچیز دسترنج خود، خمس، زکات، مال امام و کمک مالی بدهند. و با این کار، دریافت حق و حقوق به یغمارفته خود در این جهان را، در جهانی دیگر تضمین کنند و جا و مکان اهدائی اربابان دینی خود در بهشت خدا را پیش خرید کنند. این جاست که:

- اسلام بنیادگرا به پروژه اول استراتژی بهره کشی، پروژه راهبردی کنترل انرژی اعتراضی توده های محروم مسلمان، تبدیل می شود و محرومان جهان مسلمین را در چنبره عقب ماندگی و بهره کشی برنامه ریزی شده و از پیش اندیشیده ای متوقف می کند. ایدئولوژی و هژمونی ملقب به اسلامی، از همین رو:

- محرومین حاشیه نشین جوامع امروزی را از بهره کشی و فقر نجات نمی دهد، اما،

- با استفاده از «ترفند های دینی»، به آسانی محرومیت های بیشتری را به آنان تحمیل می کند.

ایران، افغانستان، عربستان، سومالی، لیبی، پاکستان، بنگلادش و غیره و غیره، اشکال مختلف حکومت ها، ایدئولوژی ها و نظام های اسلامی از این دست را به نمایش گذاشته، یا می گذارند.

\*\*\*

---

به خاطر این موفقیت هاست که «پروژه اسلام بنیادگرا» با وجود این همه مشکلات و مسایلی که در سطح جهانی ایجاد کرده و می کند:

- به عنوان راهبرد اساسی محرومین جوامع مسلمان نشین مورد حمایت مشترک نیروهای بهره کشی داخلی و استراتژی سازان نظام استعماری و امپریالیستی جهانی است.

سازندگان و بانیان پروژه، برای پیشرفت استراتژی جهانی بنیادگرایی اسلامی، بهای کافی می پردازند و حتی خسارات گاه به گاه شان در اعمال تروریستی گروه های بنیادگرای تندرو را به جان می خرند. این اعمال تندروانه، همانند شعار دروغین "مرگ بر آمریکای" بنیادگرایان حاکم بر ایران، بر ایمان محرومان ساده نگر به صحت ادعای بنیادگرایی اسلامی می افزاید و تردیدهای ناشی از تجربیات عینی از برخورد با بنیادگرایان را از خاطرشان می زداید.

#### - دردی افزوده به نام درمان

این پارادوکس و تعارض بین ادعایی به نام «نجات محرومین از تسلط نظام های متکی بر بهره کشی» از سوئی و واقعیتی به نام «پروژه بهره کشی اسلام بنیادگرا» از سوی دیگر، باعث از بین رفتن علائم شناخت «مردمی و ضد مردمی» و مخلوط شدن «درد و درمان» در این کشورها و جوامع شده است. در نتیجه:

از سوئی نسل های جدید توده های جوامع مسلمان، با آگاهی نسبی از وضع اسفبار خود رشد می کنند و در برابر این آگاهی نسبی، به واکنش های اعتراضی دست می زنند. این کنش و واکنش، انرژی عظیمی را برای عصیان در برابر نظم حاکم مسئول این شرایط، آزاد می کند. اما از سوی دیگر، این محرومین «نیمه بیدار»، برای پیشبرد مبارزه رهایی بخش خود از ایدئولوژی و راهبردی تبعیت می کنند که به وسیله نیروهای حاکم خارجی و داخلی هدایت، رهبری و کنترل می شود.

---

به خاطر ادای این وظیفه هم هست که ایدئولوژی بنیادگرای اسلامی، که ماهیتاً نیز بر «نابرابری های اقتصادی و اجتماعی اسلامی» ساخته می شود<sup>14</sup>، با استقرار حاکمیت خود، شعارهای رهایی بخش قبلی خود را به فراموشی می سپارد. و برای تداوم بخشیدن به بهره کشی موجود خارجی و داخلی، نهادهای بهره کشی گذشته و مورد اعتراض توده ها را از نو بازسازی کرده و اسلامی، الهی و غیر قابل تغییر اعلام می کند.

\*\*\*

این همه باعث می شود که تحت عملکرد این راهبرد، محرومین مسلمان از سوئی به سختی مبارزه کرده و جان می بازند و حتی برای رسیدن به ایده آل رهایی از بی عدالتی، از کشتن و انفجار خود نیز ابائی ندارند، اما از سوی دیگر، این همه جز غلتیدن به همان گودال نظام عقب ماندگی و باتلاق بهره کشی نوع برده داری اسلامی به جایی ختم نمی شود:

- چه شد در ایران، پس از گذشت این همه سال از شعار دادن، سرکوب و خون ریزی؟ و چه نظمی بر پا ایستاد جز بازآفرینی سرمایه داری وابسته «بازار» و رسمی کردن «امپریالیسم متکی به تک محصول نفتی» که صنعت مونتاژ، توسعه بازار مواد مصرفی و پیشبرد استراتژی جنگ را به همراه می آورد؟ چه شد در ایران اسلامی جز بازسازی و اجرای همه آن برنامه هائی که از قبل در «تقسیم جهانی کار» بازار جهانی نواستعماری نوشته شده بود؟ کدام حق و حقوق محرومان به آنان اعاده شد؟ چه نوع عدالت و برادری بر پا ایستاد و کدام فاصله طبقاتی و نابرابری از میان رفت، یا حتی انسانی تر شد؟ کار به آن جا کشیده که توده های میلیونی آرزوی بازگشت به آن نظم ناعادلانه ای دارند که خود برای برانداختنش جان و مال فدا دادند.

- چه اتفاقی می افتد اگر بن لادین و این همه هم مسلکان راه تروریستی القاعده موفق شوند و به نهایت پیروزی و حداکثر ایده آل های سیاسی-

---

اجتماعی شان در این، یا آن کشور دسترسی پیدا کنند؟ آیا اینان ایده آلی جز بازسازی نظم و اثرگونه افغانستان دوره طالبان ها در سر دارند؟

- چه خواهد شد و چه امیدی برای رهائی از این «دو نیروی حاکم خارجی و داخلی» معماران اسلام سیاسی بنیادگرا وجود دارد، اگر عراقی که امروزه در دوره گذر تاریخی قرار گرفته، به دست متشرعین شیعه، یا سنی سقوط کند و نظمی به نام "اسلامی" برقرار شود؟ آیا بی توجهی اسلامیان به جان مردم غیرنظامی در جریان بمب گذاری های بازار روزها و مناطق مسکونی، یک تصادف و فراموشی لحظه ای است؟ یا نه، اخلاق ماکیاولیستی، آن هم نوع تماماً غیر بشری رهبران و بنیادگرایان اسلامی را به نمایش می گذارد؟

آیا اینان جز آن سیاست ها و برنامه هائی را پیاده خواهند کرد که در کتاب ها و رساله های دینی شان به تکرار نوشته و الهی قلمداد کرده اند؟ و در آن صورت، آیا این همه، جز به بازی گرفتن جنبش های عدالت خواهانه مردم محروم عراق نخواهد بود؟

- جستجوی هویت از سوی فرزندان محروم مسلمانی که در حاشیه شهرهای کشورهای صنعتی در اروپا و آمریکا زندگی می کنند، امری طبیعی است. بازگشت به ریشه های فرهنگی، از آن جمله به سنت های دینی، حرکت اعتراضی توده هائی است که در «حاشیه» نظم مدرن جهان صنعتی، از ستم نژادپرستی و تضییع حقوق شهروندانی که «بیگانه» نامیده می شوند، رنج می برند. اما این همه سرمایه گذاری برای بازگشت به هویت فرهنگی و دینی اسلامی؛ انجمن ها و مدارس اسلامی و دوره های قرآن و شریعت، برای این حاشیه نشینان مسلمان چه نتایجی به باز آورده،

- جز تحکیم همین «نظم جدائی» و سقوط هر چه بیشتر به گودال شهروندی درجه دوم اروپائی؟،

- جز تحکیم حاشیه نشینی تحمیل شده به مسلمانان مهاجر و تکرار عقب ماندگی تاریخی، منتها این بار در جغرافیائی صنعتی و پیشرفته؟



---

- جز تعمیق فقر فرهنگی مهاجرین مسلمان حاشیه نشین و تثبیت ناتوانی از رقابت در بازار کار و سیاست؟ و در نتیجه،

- جز بوسه زدن داوطلبانه بر حاشیه نشینی نوع استعماری و دور ایستادن «داوطلبانه» از مواهب «جامعه رفاه» کشورهای اروپائی، به جای مبارزه برای کسب آن ها؟ جز آن که این مردم به نام دین، از حضور و رقابت سالم اجتماعی در این جوامع صنعتی و مدرن باز مانده اند و به ریزه خواری ادارات اجتماعی وابسته شده اند؟ جز آن که برای برخورد با وضعی که نوعاً محصول این گونه اعمال دین گرایانه است، به ترور جامعه و مردم «ولی نعمت» خود وادار می شوند تا به قول خود «برادری و عدالت وارونه اسلامی» را در این جوامع نیز گسترش دهند؟

نمونه ها فراوانند و همه به تکرار نشان می دهند که پروژه استراتژیک بنیادگرایی اسلامی در هر جای دنیا، برای آن ساخته و پرداخته شده تا:

- 1- انرژی عظیمی را که جنبش های اعتراضی محرومین، تولید و ایجاد می کنند به کنترل در آورد و،
- 2- نظم بهره کشی خارجی و داخلی را به مردم محروم مسلمان تحمیل کند.

این پروژه بر آن است تا مردم را با سحر "نجات دینی" اغوا کند و از طریق ایجاد تبعیت دینی، از محرومین جوامع مسلمان نشین برای استراتژی بهره کشانه موجود تأییدیه بگیرد.

### 3- ایران آزمایشگاه اول استراتژی بنیادگرایی اسلامی<sup>14</sup>

ایران آزمایشگاه اول پروژه بنیادگرایی است. تا قبل از امضای پروژه بنیادگرایی از سوی استراتژی سازان بازار جهانی برای برپائی رژیم ملایان در ایران، بازگشت به حکومت و خلیفه گری اسلامی در آن

کشورهای مسلمان نشین که رو به سوی توسعه و مدرنیسم می رفت، اتوپیائی بیش نبود. قبل از آن، مبارزه گروه ها و جمعیت های اسلامی برای بر سر کار آوردن شاهان و حکومت های متعهد به حفظ بیضه اسلام خلاصه می شد و کسی خواب حکومت اسلامی به رهبری ملایان و بنیادگرایان اسلامی را نمی دید. اینان آن گونه که در مصر، ایران، پاکستان و غیره تجربه می شد، جز به صورت نیروی فشار و شرکای رژیم های حاکم عمل نمی کردند. مبارزات سیاسی اسلامیان عمدتاً صرف افزایش سهم خود از قدرت و حکومت بود.

از پس این تجربه تاریخی در ایران، راه برای حکومتگری قشر به اصطلاح "روحانیون اسلامی" هموار شد و هر ملای اسلامی خواب شیرین تکیه زدن بر تاج و تختی را دید. این اتفاق ناگهانی راه ها و روش ها را تغییر داد و به شیوع هیستری رسیدن به قدرت ملایان و رهبران دینی و فرقه ای منجر شد.

با گسترش هیستری حکومتگری، ملایان و بنیادگرایان اسلامی برای نشستن بر تخت های حکومت و رهبری به هر راهی سر زدند و هر شیوه ای را برای کسب قدرت و حکومت، "حلال شرعی" اعلام کردند. امروزه آش به قدری شور شده که ملایان گرفتار آمده به هیستری قدرت و خلافت، حتی از کشتن گروه گروه زن و کودک بی گناه رقبای خود خودداری نمی کنند و نه فقط آیت الله ها و رهبران شیعه علیه مسلمانان سنی و رهبران سنی علیه مسلمانان شیعه فتوای قتل و غارت گروهی صادر می کنند، بلکه ملایان و آیت الله های شیعه علیه شیعیان "مقلد" و هوادار رقبای خود هم "جهاد" اعلام می کنند.

تجربه ایران نه فقط ساعت تاریخ ایران را دهه ها به عقب کشید و جامعه ایران را از دنباله روی از قافله تمدن و توسعه جهانی محروم کرد، بلکه در سرتاسر "جهان اسلام" و کشورها و جوامع مسلمان نشین به تعمیق عقب ماندگی تاریخی دامن زد. خونریزی را به وظیفه دینی مسلمانان تبدیل کرد. فرهنگ خشونت و برادرکشی را اشاعه داد. اخلاق ماکیاولیستی، یعنی "حلال و حتی واجب شرعی"

---

بودن هر عمل ولو غیر انسانی برای رسیدن به اهداف خود را عمومی کرد. خرید و وارد کردن اسلحه، آن هم برای کشتن همسایه و همشهری های مخالف خود را عین دین دانست و راه را برای بهره کشی هر چه ستمگرانه استعماری و پسااستعماری خارجی هموار کرد.

بی سبب نیست که امروزه کشورها و جوامع مسلمان نشین، عقب مانده ترین، فقیر ترین و محروم ترین جغرافیای دنیا را تشکیل می دهند.

\*\*\*

امروزه تسلط اسلام فرقه ای در ایران بر هر واقعه ای مهر تاریخی خود را می زند. حاکمان بنیادگرای دینی به سرکردگی ملایان، که از نیمه قرن نوزدهم به «کاست» اجتماعی با امتیازات ویژه فرادولتی تبدیل شده<sup>14</sup>، بر آن است تا با سرکوب تمام عیار اجتماعی و سیاسی، و همچنین از راه قطع پیوندهای فرهنگی با جهان، جامعه ایران را هر به تمامی از تحولات دنیا جدا سازد، و جهت و سوی آن را به سوی مناسبات عقب مانده اعراب بادیه نشینی که دیگر به تاریخ پیوسته اند، برگرداند.

این امور البته:

- 1- ربطی به دین ندارند و،
  - 2- پذیرش یا رد آن ها نیز، نه انتخاب دینی، بلکه قبل از همه، گزینشی سیاسی بین تبعیت یا عدم تبعیت از حاکمیت دینی و اسلامی این کاست دینی-فرقه ای است.
- حاکمیت دینی و اسلامی بر اساس تجربه تاریخی موجود، به طور ماهوی، در زمینه های گوناگون اجتماعی، بنیادگرا، ارتجاعی، مطلق گرا، انحصارگر و سرکوبگر است. این ماهیت ویژه:
- محصول تحول تاریخی دین و فرقه شیعه گری در ایران است و ناشی از انتخاب این، یا آن شخصیت و رهبر دینی و فرقه ای نیست.

---

در نتیجه، گذر حاکمیت این فرقه اسلامی و شیعی به ترقی خواهی، دموکراسی، صنعتی گری و مناسبات پیشرفته امروزی، ناممکن است و هر امیدی در این مورد، بی شباهت به کوبیدن آب در هاون نیست.

رژیم بنیادگرای حاکم، مشروعیت این ویژگی های تاریخی خود را از دین می گیرد و در افکار عمومی توده محروم و «عقب نگه داشته شده»، موجودیت خود به عنوان کاست راهبر جامعه را به وسیله دین و آن چه «احکام و شریعت دینی» می نامد، توجیه می کند.

#### **- توده ای کردن دانش دینی**

در این شرایط خطیر تاریخی، پرداختن به موضوعات "دین دنیوی شده"، توده ای کردن دانش دینی «بدون واسطه» و آگاه کردن مردم از نیات «دنیوی بی» که به نام «دین» به خورد توده های محروم داده می شود، به نیاز عمومی توده های تحت تسلط رهبران بنیادگرا تبدیل می شود. پاسخ درست به سؤالات مربوط به آن بخش از موضوعات دینی بی که به عنوان ابزار سلطه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رهبران کاست ملایان مورد استفاده قرار می گیرند، راه رهائی مردم گرفتار «اربابیت دینی - دنیوی» کاست حاکم را هموار می کند. و به همان نسبت که اطلاعات دینی مخدوش منبرها و مدارس دینی، و تعلیمات اهل کلام اسلامی به راهی جز بوسه زدن بر حکومت<sup>14</sup> شرع و متشرعین اسلامی نمی رود،

- تولید و عرضه اطلاعات درست از امور «دنیوی دینی شده» نیز دری برای رهیدن از دین سالاری می گشاید، یا باید بتواند بگشاید. از این رو، برای تسریع رهائی توده های محروم از تسلط حکومت دینی و اربابان دین سالار، مطالعه دین و عملکرد اجتماعی آن به ضرورت تبیل می شود.

---

توده ای شدن دانش دینی «بی واسطه و بی پیرایه»، همچنین چشم ها را به روی واقعیت پروژه های دروغینی که به نام "حکومت دینی" و "برادری اسلامی" بر محرومین جهان ما تحمیل شده می گشاید و، - راه را برای رهائی محرومان مسلمان از راهبرد و «پروژه امپریالیستی بنیادگرائی» هموار می کند.

مطالعه دینی و عرضه اجتماعی آن، از این نظر به ضرورتی تاریخی پاسخ می دهند<sup>14</sup> و راه رهائی جدیدی به روی توده های محروم و مسلمان می گشایند. پرداختن به مطالعه دینی و عرضه اجتماعی آن، از این زاویه، نه فقط قابل توجیه، بلکه اخلاقاً وظیفه هر انسان بشر دوست است.

با رساندن این کتاب به دیگران، به خصوص به کسانی که در دام پروژه بنیادگرائی اسلامی افتاده اند، «هر خواننده این کتاب» می تواند در این حرکت رهاسازی توده ها نقشی در خور به عهده بگیرد.

---

## مخالفان مطالعه و دشمنان آگاهی دینی

مطالعه و آگاهی رسانی دینی اما، از سوی همه به آسانی پذیرفته نمی شوند. طبیعی است که اولین مخالفان مطالعات دینی را کسانی تشکیل می دهند که دین را در «انحصار» خود دارند. آنان که به خرید و فروش دین مشغول اند، یا از آن راه، اربابی خود و دیگران را تسهیل، ممکن و توجیه می کنند، نه فقط مخالف هر گونه مطالعه دینی «غیر خودی هایند»، بلکه آشتی ناپذیرترین دشمنان «جریان آزاد» اندیشه و آگاه سازی دینی اند. «اسلامیان دین سالار و شریعت ساز»

فرقه حاکم بر ایران نیز بر این امر واقف اند که دوام اربابی دینی شان منوط به حفظ «انحصار دینی» و متوقف کردن «منابع تحقیقاتی و اطلاعاتی خارج از حوزه انحصاری و غیروابسته به خود» است. این است که کاست ملایان حاکم بر ایران، سانسور آثار، به خصوص آثار مربوط به مطالعات دینی را، همچون هدف استراتژیک خود به دقت و شدت پی می‌جویند و حتی برای فیلتر گذاشتن به رسانه‌های الکترونیکی از هیچ سرمایه‌گذاری خودداری نمی‌کنند.

صرفنظر از این مخالفت و دشمنی انحصارگرایان دین سالار، جمعی نیز از آن رو مخالف مطالعه و آگاهی‌رسانی دینی اند که آن را با «ردّ یا تأیید دینی»، یکی می‌گیرند. از اینان، دو دسته متعصبان «دینی» و «ضد دینی»؛ اولی که هرگونه بحث دینی را با «ردّ خدا» برابرسازی می‌کند و دومی که هر «پذیرش دینی» را «پذیرش دین سالاری اجتماعی» فرض می‌کنند، از همه مشخص‌ترند. این هر دو با ارزیابی‌های مشابه ولی دلایل مختلف، در را به روی هرگونه بحث و نقد در مورد محتوی و مضمون دینی می‌بندند.

## 1- دسته اول و اسلام رسمی

دسته اول که توده‌های بزرگ «دیندار» و «مسلمانان مکتبی» را هم در بر می‌گیرد، تحت تأثیر دگم دینی و مذهبی «اسلام رسمی و با واسطه»، اساساً از ورود به حوزه مطالعه و نقد دینی، می‌هراسد. این جمعیت بزرگ از هرگونه اندیشه در محتوی و مضمون دینی می‌پرهیزد و راهی جز دنباله‌روی «شریعت‌سازان» و ادعای ولو نامعقول و مخدوش دینی آنان نمی‌شناسد. برای این جمع، همه چیز همین‌طور که هست، بی‌نقص است، رهبران دینی و مذهبی، بی‌هیچ

---

شرطی، مقدس اند و هر کلام و بیان حتی دنیوی و کاسبکارانه این جماعت دین فروش، معجزه تلقی می شود. برای جماعتی از اینان، ترس از مجازات دینی، مانع عمده پیوستن شان به بحث دینی است. اینان از ترس مجازات های دینی، ترجیح می دهند که چشم و گوش به روی واقعیت ها ببندند، عقل، منطق و مسئولیت بشری خود را به کنار نهند و «کاسبکارانه» فکر کنند که اندیشه و بحث عقلانی در مورد محتوی و تبعیت دینی، «ممکن است!» پاداش "بهشت" را از دسترس شان خارج، یا به عذاب "جهنم" دچارشان کند. اینان، اعتقاد به موضوعات حتی مخدوش و جاهلانه دینی را کمتر زیانبخش می بینند، تا پیشبرد بحث دینی برای اعتلای محتوی اندیشه دینی شان. اینان همیشه با این نگرانی دست در گریبان اند که نکند پیش برد مطالعه دینی به جاهای باریکی بکشد و حتی اگر موجب سلب رحمت الهی هم نشود، سلب رحمت حاکمان و اربابان دینی را به دنبال بیاورد.

#### - علل دینداری «بیمارگونه»

شیوع این گونه دینداری محافظه کارانه «بیمارگونه»، علت های مختلفی دارد که یکی از مهم ترین آن ها، سرکوب تاریخی «مردم مسلمان» به نام دین و به وسیله حاکمان دینی و فرقه ای است. واقعیت این است که در طول تاریخ 1400 ساله اسلام، «شهروندان مسلمان» کشورهای اسلامی، کمتر از گروه های دینی دیگر، مورد آزار و سرکوبی دینی رهبران و حاکمان اسلامی قرار نگرفته اند. این واقعیت را نمی توان ندیده گرفت که با وجود تضییقات، سرکوب و جنگ و کشتار مضاعفی که علیه «غیر مسلمانان» جوامع اسلامی به اجرا در آمده، «شهروندان مسلمان» این جوامع، عمده ترین قربانیان «اسلام پناهی» حکام و متشرعین اسلامی بوده اند<sup>14</sup>. در طول این قرن ها:

---

- بسیاری از مسلمانان این جوامع، در راه قدرت طلبی های اربابان و حاکمان دینی جان باخته اند و گروه گروه فدای جنگ قدرت رهبران دینی و شهوت مقامپرستی و کشورگشائی آنان شده اند.

- بسیاری برای ارضاء شهوت زن بارگی و امردبازی دربارها و حکمرانی های خداوندگاران ریز و درشت اسلامی، به هیچ معامله شده اند.

- بسیاری همچون "سنگ زیرین آسیاب" ثروت اندوزی و خزانه سازی اربابان، حکمرانان، رهبران و "علمای" اسلامی، جان کنده و از جان و مال افتاده اند.

- بسیاری به جرم خروج از اسلام، ارتداد یا آن چه رفتار منافقانه خوانده می شود، به سختی سرکوب شده اند.

و نهایتاً، همه نیز، از مسلمانان کشورهای عربی تا مسلمانان ایران، قاره آفریقا، شبه قاره هند و غیره، تاوان حاکمیت دینی و اسلامی را به صورت عقب ماندگی تاریخی از قافله تمدن جهانی پرداخت کرده اند. به راستی که:

- توده های مسلمان، چه عرب، یا غیر عرب، قربانیان اصلی تسلط شریعت اسلامی و دوام حاکمیت های دینی اند و بهای سنگین تعلق دینی- فرهنگی و سیاسی به اسلام را نسل به نسل، و حتی امروزه نیز پرداخت کرده و می کنند.

نتیجه منطقی این سرکوبی طولانی و تاریخی- فرهنگی «توده های مسلمان» از سوی «حکمرانان، رهبران و "عالمان" اسلامی»، «ترس بیمارگونه» توده مردم مسلمان از اندیشه، بحث و نقد دینی است. اینان حتی از تردید ذهنی نسبت به ماهیت «اطاعت دینی و مذهبی» می هراسند. بسیاری هر سؤال دینی را با گاز گرفتن لب و دست، کشیدن گوش، تف کردن به خود و حتی کوبیدن به سر و صورت و تنبیه بدنی خودشان پاسخ می دهند. بسیاری در خواب و رؤیا نیز قادر به رهائی خود از این ترس ناشی از سرکوبی دینی- تاریخی نیستند و



حتی رؤیاهای عشقی بی اختیار و معصومانه خود را کاری شیطانی تلقی می‌کنند و برای جبران گناهکاری و دفع اجنه و شیاطین از حریم ذهنی خود، نذر و نیاز می‌دهند. همه به نوعی خود را گناهکار، بدهکار و مقصر حس می‌کنند و برای جرائمی که مرتکب نشده‌اند، به اعمال جبران‌کننده گوناگونی دست می‌زنند. تلاش مستمر برای جلب رضایت رهبران زنده و مرده دینی از آن جمله‌اند. دادن نذر و نیاز برای به رحم آوردن رهبران و مقدسان دینی و مذهبی، که گویا عموماً آزارگر و انتقام‌گیر اند تا بخشنده و یاری‌رسان، راهی برای جبران خطاهای مرتکب نشده، یا احساسات بیمارگونه گناهکاری‌اند. و توسل به شیوه‌های سخت توبه و استغفار و انواع خودآزاری‌های مذهبی و فرقه‌ای، راه دیگری برای رها شدن از احساس گناه و ترس بیمارگونه دینی و مذهبی‌اند.

طبیعی است که این مردم بد اقبال و سرکوب شده دینی و مذهبی، با هرگونه مطالعه و اندیشه دینی مخالف باشند و در بهترین شرایط، از هرگونه تفکر و کنکاش عقلانی منطقی دوری جویند.

\*\*\*

همچنین جمعی از این جماعت به سبب دستورات دینی، مطالعه و کسب آگاهی دینی را مجاز و لازم نمی‌بینند. به نظر بسیاری، مگر نه این است که هدایت و رستگاری در دست خداست و خداوند هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند و هر که را نخواهد، در تاریکی و گمراهی نگه می‌دارد و حتی چشم و گوش "بنده" اش را به روی شنیدن و دیدن واقعیات دینی می‌بندد؟: "... و اگر بخشایش رحمت الهی در حق شما نبود، هیچ یک از شما هرگز پاکدل نمی‌شد، اما خداوند است که هر کس را بخواهد پاکدل می‌سازد و خداوند شنوای داناست"<sup>14</sup> (سوره نور، آیه 21). "... خداوند هر کسی را که بخواهد به راه راست هدایت می‌کند"<sup>14</sup> (سوره نور، آیه 46). "... و هر کسی که خداوند در بیراهی گذارده باشد،

هرگز برای او بیرون شدی نخواهی یافت" (سوره النساء، آیه 143). "برای کافران یکسان است چه هشدارشان بدهی چه هشدارشان ندهی، ایمان نمی آورند. خداوند بر دلها و گوش هایشان مهر نهاده است، و بر دیدگان شان پرده ای است..."<sup>14</sup> (سوره البقره، آیات 6-7). "... خداوند هر کس را بخواهد بیراهش می گذارد، هر کس را بخواهد بر راه راست می دارد"<sup>14</sup> (سوره الانعام، آیه 39). "بدین سان هر کس که خداوند هدایتش را بخواهد دلش را به پذیرش اسلام می گشاید، و هر کس را که بخواهد بیراه واگذارد، دلش را تنگ و تاریک می گرداند..."<sup>14</sup> (سوره انعام، آیه 125).

بسیاری با ابدی دیدن این آیات مقطعی و موردی در اصل آگاهی دینی تردید می کنند: آگاهی دینی به چه دردی می خورد و چه نیازی به بحث دینی و جست و جوی راه راست دینی است وقتی که خدا هیچ بهائی به گزینش و خواست افراد نمی دهد؟ "اگر خدا هدایت کسی را نخواهد، مطالعه و آگاهی دینی وی، به هیچ راه راست و انتخاب درستی منجر نمی شود، و بر عکس، اگر خدا هدایت کسی را بخواهد، بی هیچ نیاز به آگاهی و گزینش آگاهانه به راه راست می رود و پاداش می گیرد. اگر خدا بخواهد که "بنده ای" به راه راست هدایت شود، نه نیازی به آگاهی دینی است و نه استفاده از عقل و اراده بشری به درد می خورد و بر عکس، اگر خدا نخواهد، آگاهی و گزینش دینی "بنده" به هیچ دردی نمی خورد و به گزینش هیچ راه راست و پاداش الهی منجر نمی شود".

نمایندگان این اندیشه بدبینانه و «جبری» و همچنین دین فروشان و شریعت سازان طرفدار «جهانشمولی تمامی قرآن»، با استفاده از این آیات سعی می کنند تا گزینش دینی را به جای «انتخاب»، به «فطرت» و غریزه وابسته کنند. این نظریه، جهالت و تبعیت دینی کور کورانه توده مردم مسلمان را امری الهی معرفی می کند و مردم را همچون

---

مورچه هائی می داند که با انگیزه غریزی و فطری برای خدمت به «ملکه» های دین سالار جوامع اسلامی هدایت می شوند. این است که نمایندگان این گونه باورهای دینی فرصت طلبانه، مقصود از «قرائت قرآن» را نه در تحقیق و اندیشمندی آزاد و بی واسطه دینی مردم مسلمان، بلکه در طرز تلفظ درست زبان عربی این، یا آن کلمه و حرف قرآن خلاصه می کنند. به جای باز گذاشتن راه درک و فهم کتاب دینی قرآن بر اساس عقل و منطق بشری، از تفسیرات خود، «تعلیمات دینی بی» خلق می کنند که گویا از سوی خدا آمده و مطلق و غیرقابل تغییر است.

طبیعی است که چنین کسانی با مطالعه دینی به معنی «مطالعه و ارزیابی منطقی و بدون واسطه منابع دینی» مخالفت بورزند و آن را تهدیدی علیه اربابی دینی خود دانسته، با "حرام"، "گناه"، "ارتداد"، "کفر" و ترم های دگماتیک سیاسی- دینی دیگر برابر سازی کرده و مشمول تهدیدات و تنبیهات دینی و الهی اعلام بکنند. سانسور و سرکوبی دینی، نتیجه منطقی این گونه نگرش انحصارطلبانه به مطالعه و ارزیابی دینی است.

## 2- دسته دوم و محتوی پروتستانیسیم اسلامی

دسته دوم، به عکس، دچار «دگم ضددینی» اند و هر نگرش ولو منطقی و خردگرایانه به محتوی و مضمون دینی را بازگشت به سنت های دینداری می پندارند و هر گونه تلاش برای ایجاد روشنگری دینی را محکوم می کنند. اینان، همچنین هر «اصلاح دینی» را گول زننده ارزیابی می کنند و درکی از «اصلاح دینی» به مفهوم «پروتستانیسیم دینی- اسلامی» ندارند.

یکی از مشکلات اساسی دین اسلام در امروزه روز ناشی از آن است که اسلام به عنوان دین، هیچ تحولی در جهت تطبیق با جامعه مدرن و ارزش‌های ناظر بر آن نیافته و آیات و احکامی را در جهان مدرن امروزی عرضه می‌کند که ناظر بر مناسبات دوره برده‌داری و قبیله‌ای اند. تحقیقات جامعه‌شناسی، از آن جمله مطالعات ماکس وبر<sup>14</sup> نشان می‌دهند که:

- در اروپا، صنعتی شدن و گذر به جامعه سرمایه‌داری، گذر دین مسیحی به پروتستانیسیم را الزامی کرد و در همان حال،

- اجرای پروتستانیسیم دینی، به سهم خود شرایط را برای توسعه صنعتی فراهم آورد. طبق این مطالعات، رشد و توسعه صنعتی و سرمایه‌داری در کشورهای پروتستان اروپائی، به مراتب موفق‌تر از توسعه در کشورهای کاتولیک و ارتودوکس این قاره بوده است. سازگاری اروپائیان پروتستان با تحولات تکنولوژیکی، رشد سرمایه‌داری و مدرنیزه شدن جامعه اروپائی نیز، به مراتب بهتر از اروپائیان مسیحی "غیر پروتستان" بوده است.

درد بزرگ جهان اسلام، از آن جمله اسلام فرقه‌ای حاکم بر ایران، آن است که جوامع مسلمان‌نشین، از یک طرف در حال پاره کردن پوسته‌های سنتی به سود توسعه صنعتی و نیمه صنعتی وارداتی اند، ولی از طرف دیگر، آیات و احکامی که از سوی دین سالاران به مردم و جامعه تحمیل می‌شوند، ناظر به گذشته‌های دور و جوامع دوره‌های برده‌داری، شبانی و زمینداری اند.

در اروپا، دوره گذر به تحولات پرشتاب اجتماعی و عصر صنعتی بر سه سنگ بنای اساسی بنا نهاده شد: 1- «عقل و منطق‌گرایی»، 2- «به رسمیت شناخته شدن حق انتقاد و به اصطلاح حق "کفر گوئی" سیاسی و دینی» و 3- «احترام به حقوق و آزادی‌های فردی». هر سه این عناصر اساسی و مورد لزوم برای تحول اجتماعی و صنعتی در منطق آیات و احکام ناظر این دوره‌های رکودی قبیله‌ای، شبانی و فئودالی، گناه و تابو به حساب می‌آیند. از این رو، برای پیشبرد توسعه

صنعتی این کشورها، اجرای «اصلاحات عمیق دینی» و تطبیق احکام و آیات با نیازهای زمان حاضر، یا آن چه باید «پروتستانیسیم اسلامی» نامیده شود، لازم و حیاتی است.

بدون تردید، تا زمانی که این مهم تحقق نیافته، توسعه و بهبودی این جوامع، در همه عرصه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، با احکام و سنت های کهنه و ارتجاعی دینی و فرقه ای متوقف خواهد شد. رشد و توسعه جامعه هر از گاهی از عمل و دخالت مرتجعین دینی و فرقه ای به از هم پاشیدگی دچار خواهد شد و راه توسعه اجتماعی و گذر به جامعه صنعتی، مسدود خواهد ماند.

نباید فراموش کرد که خواست «جدائی مطلق دین از سیاست» نیز تا زمانی که چنین اصلاحات عمیق دینی انجام نیافته، با مشکل اجرائی رو به رو خواهد بود. و تحقق جدائی دینی از دنیوی، بدون این تحولات پایه ای و وجود این امکانات مادی لازم، به دشواری از حرف و شعار گذشته و به عینیت خواهد پیوست. به بیان دیگر:

1- تحقق «جدائی دین از سیاست»، نیازمند اصلاحات اساسی به معنی پروتستانیسیم دینی است و متقابلاً،

2- اصلاحات اساسی و پروتستانیسیم دینی، راه را برای:

- تعمیق جدائی «دینی از دنیوی»،

- فروپاشی نظام رهبری دینی- فرقه ای حاکم و هم از آن رو،

- گذر به دموکراسی لائیک و بشری هموار خواهد کرد.

مطالعات دینی و عرضه نتایج حاصله به افکار عمومی مردم، از همین رو، خمیرمایه «اصلاحات عمیق، یا پروتستانیسیم دینی» را فراهم می آورد، و برای پیش برد مبارزه رهائی از سلطه اجتماعی دین و دین سالاران ضروری و حیاتی است.

\*\*\*

---

با این وجود، بسیاری از این جمع مخالفان مطالعات دینی، درک و فهم روشنی نسبت به ضرورت یک چنین «اصلاحات عمیق دینی» نشان نمی دهند، و «پروتستانیسیم دینی» را با «اصلاحات دینی‌پی» که دین سالاران برای آرایش جدید اربابی های خود مطرح کرده و راه می اندازند، یکی می گیرند.

اینان تفاوتی بین دین با دین سالاری و دین سالاران نمی بینند و خواهان رد دین با هر محتوی و مضمون «دینی» و «غیر دینی»، چه «مخدوش»، یا «غیر مخدوش» اند.

#### - دلایل تاریخی برای ضرورت حذف دین سالاری

نباید فراموش کرد که در این میان، دلایلی دال بر این واقعیت تاریخی در دست است که آزادی و رفاه بشر صرفاً با حذف «دین سالاری اجتماعی»، تقلیل تعصبات دینی و رانده شدن دین به پستوی خلوت فردی و احساسی انسان ها ممکن و میسر بوده و شده است.

بسیاری همچنین واهمه دارند که «نقد دینی» ممکن است به «اصلاحات دینی» بیانجامد و آن نیز، به همان صورت که در دهه های قبل از بر سر کار آمدن ملایان به وسیله بنیادگرایانی همچون بازرگان، شریعتی و غیره مطرح شد، راه را به تجدید حیات و بازگشت دوباره تسلط سیاسی و اجتماعی دین و دینسالاران هموار سازد.

"چرا باید در مورد موضوعی بحث و گفتگو راه انداخت که از نظر تاریخی مرده، محکوم به فناست، یا باید به این راه برود؟" سؤال تکراری بسیاری از این جمع است.

منطق تاریخی در مورد لزوم از بین رفتن «دین سالاری اجتماعی» در اساس دست آوردی تاریخی است، ولی نتیجه گیری از آن که «مثلاً با پیشبرد تحولات اجتماعی، دین نیز به طور اتوماتیک صحنه اجتماعی و سیاسی را ترک خواهد کرد و از این رو، نباید به دین پرداخت»، به کلی زیر سؤال است. گذر تاریخی اروپا به سکولاریسم

---

و برقراری مقررات لائیک و بشری به جای اوراد کلیسائی نیز نشان می‌دهد که راه رهائی از تسلط احکام و اربابان دینی، بدون مبارزه روشنگرانه هموار نمی‌شود و قابل طی نیست.

همچنین سوابق تاریخی نشان می‌دهند که راه رهائی از تسلط احکام و اربابان دینی از ممنوعیت، یا حذف باور دینی نمی‌گذرد. عدم تفکیک دینداری فردها با دین سالاری رهبران دینی، همانند قبول شرکت در «جنگ دینی بی» است که دین سالاران برای پیشبرد کار خود راه می‌اندازند. ورود در صف بندی دیندار و بی‌دین، راه گذر به نظم اجتماعی سکولر و لائیک را مسدود می‌کند و به دین فروشان و اربابان دینی فرصت می‌دهد تا در افکار عمومی مردم اسیر اوهام دینی، خود را نماینده دین و تنها تضمین کننده آزادی دینی معرفی کنند. این البته به معنی پذیرش دین سالاری و دین سالاران، نیست.

مردم باید بتوانند بین دین به عنوان باور فردی و خصوصی و دین سالاری به عنوان امری سیاسی، تفاوت قائل شوند. باید بدانند که:

- دین سالاران و حکومتگران دینی عامل اصلی خفقان دینی اند و،  
- «آزادی دینی و بی‌دینی» فقط در جامعه ای آزاد و دموکراتیک و از طریق نهادهای سکولر و قوانین لائیک قابل تضمین است.

باید بدانند که دعوا بر سر دینداری و بی‌دینی نیست، بلکه برای رهائی از سرکوبی اربابان دینی بی است که دین را به عنوان ابزار حکومت، قدرت و بهره‌کشی خود مورد استفاده و سوء استفاده قرار می‌دهند. آنان «خدای دین» و «خرمای حکومت» را به یک جا به بازار می‌آورند و خدای دینی را به عنوان وسیله به دست آوردن خرمای دنیوی مورد سوء استفاده قرار می‌دهند.<sup>14</sup>

این جاست که برای برخورد با این حیلۀ تاریخی و رهائی از سلطه تاریخی دین سالاران و دین فروشان:

- هم مطالعه و عرضه اطلاعات دینی ضرورت دارد و،

---

- هم «پروتستانسیسم دینی» به مفهوم اصلاحات عمیق در نهادهای اساسی دین، از آن جمله جدا کردن آیات دینی و غیر دینی در مهم ترین مدرک دینی و اسلامی، قرآن، به نیاز اساسی تبدیل می شود. جدا کردن سره دینی از ناسره غیر دینی در قرآن، عدم اعتبار آیات و احکام غیر دینی را بر همگان آشکار می سازد، و آن نیز پرده از روی ادعاهای ساختگی ناظر بر دینی و الهی بودن "شریعت و حکومت ملقب به اسلامی" بر می دارد.

## کتاب اول

### دین، باور دینی و اسلام

#### فصل 1

#### پرستش دینی

«دین» چیست و چه خصوصیتی دارد



## 1- منشأ دین

به نظر محققان مردم شناسی<sup>14</sup>، ادیان از جادوگری زاده شده، یا همراه با جادوگری رشد یافته اند<sup>14</sup>. محققین مربوطه توضیح می دهند که هر دو پدیده «جادوگری» و «دین»:

- 1- به سبب های مشابه به وجود آمده اند،
  - 2- کارکردهای<sup>14</sup> فردی و اجتماعی مشترکی دارند و،
  - 3- نیازهای یکسانی را پاسخ می دهند.
- با این وجود، جمعی به موارد و خصوصیات مشترک این دو پدیده اجتماعی و جمع دیگری به تفاوت ها و اختلافات آن ها توجه نشان می دهند.

جمعی جادوگری را اول و ادیان (اولیه) را ثانوی آن به حساب می آورند. بر این نظر، دین از جادوگری زاده شده و این هر دو ادامه یک پروسه مشترک اند.

جمعی دیگر، هیچ دلیل قانع کننده ای برای این تقدم و تأخر نمی یابند و آن دو را روی یک سکه می دانند. بر اساس این نظر، تمایز قطعی بین این دو پدیده اجتماعی، یعنی جادوگری و دین، عملاً ناممکن است، چرا که خصوصیات این دو پدیده، بسیار مشابه و در مواردی حتی عین هم اند. از این نظر، جدا کردن ویژگی جادو و دین، در بسیاری موارد، ممکن نیست<sup>14</sup>. داده های علمی نیز نشان می دهند که دو پدیده اجتماعی جادو و دین، در اکثر موارد، در هم ادغام شده اند و کشیدن خط فاصله مشخص میان آن ها ممکن نیست.

مطالعات انسان شناسی<sup>14</sup> و مردم شناسی نیز حاکی از آنند که جادوگری مرحله و بخشی از دین است و در شکل خالص خود، شکلی از «ادیان اولیه» به حساب می آید.

با پیچیده تر شدن جوامع و ادیان، آثار باورهای دینی اولیه، از آن جمله آثار جادوگری و ادیان اولیه، در ادیان امروزی باقی مانده اند، و همچون بخشی از ارثیه دینی، دوام آورده و به شکلی از اشکال، بیان می شوند.

## 2- رابطه دیالکتیکی<sup>14</sup> میان ادیان و جوامع

رابطه متقابل بین میزان رشد جوامع و شکل بیان جادوگری و دین، از موضوعات تحقیقات اجتماعی است. همان طور که جوامع از «ابتدائی» به «توسعه یافته»، به مراحل چند تقسیم می شوند، دین نیز به تبعیت از «جامعه مادر» خود، از جادوگری و ادیان ابتدائی تا به ادیان «پیچیده تر»<sup>14</sup> امروزی، بر «خطوطی» از «تحول تاریخی» قرار دارند.<sup>14</sup>

دین «نهادی»<sup>14</sup> اجتماعی است و همانند نهادهای دیگر اجتماعی، تغییر و تحول جامعه خود را منعکس می کند. ادیان مختلف، محصول شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مختلف اند و با سنت ها و عرف و عادات نوع دینی خود، شرایط و تحولات جامعه خود را بیان می کنند. «محتوی دینی» اما فقط تاریخ تحولات «جامعه زادگاه» خود را نمایندگی نمی کند، بلکه در همان حال، از علل و عوامل موجود در «جامعه و جوامع میزبان» خود نیز تأثیر می پذیرد. به بیان دیگر، هر دینی:

- از سوئی محصول شرایط موجود در جامعه مادر و خاستگاه خود است و،

- از سوی دیگر، در هر جامعه میزبان، به شکل و رنگ و روی شرایط اجتماعی آن جامعه در آمده و سطح رشد و همچنین چگونگی عملکرد نهادهای اساسی آن جامعه را انعکاس می دهد.

در این معنی، محتوی دینی حتی ادیان ملقب به «آسمانی»، در اساس بر «زمین» مردم و فرهنگ جامعه (یا جوامع زادگاه و میزبان خود) بنا شده اند و با «نهادهای» دیگر اجتماعی، رابطه و تأثیر متقابل و دائمی، یا به بیان بهتر، رابطه دیالکتیکی دارند. به بیان دیگر، «نهاد» دینی، همانند نهادهای دیگر اجتماعی:

- هم از تغییرات اساسی جامعه خود تأثیر می پذیرد و به دنبال تحولات عام آن گشاینده می شود و،

- هم به سهم خود، در رشد، یا فروپاشی جامعه خود تأثیر می گذارد.

مذاهب و فرقه های گوناگون اسلامی در جوامع و شرایط مختلف، این رابطه دیالکتیکی در بین «مذاهب و فرقه های دینی» از سوئی و شرایط اجتماعی جوامع زادگاه و میزبان از سوی دیگر را بیان می کنند.

مشکل دین آن است که پس از این تطبیق متقابل با شرایط جامعه زادگاه و میزبان خود، قادر به همراهی با تغییرات جامعه نیست. از این رو، دین نسبت به جامعه، محافظه کار تر و از موانع تغییرات اجتماعی است.<sup>14</sup>

#### - آثار روابط دیالکتیکی

به خاطر این رابطه دیالکتیکی در بین نهاد دینی از سوئی و جوامع "مادر" و "میزبان" از سوی دیگر هم هست که محتوی و مضمون باورهای دینی، حتی در ادیان جهانشمول امروزی، رنگ و روئی «محلی و منطقه ای» دارند. همچنین، ادیان مختلف و متفاوت موجود در یک «حوزه جمعیتی و دینی» به سبب تطبیق با شرایط اجتماعی یکسان، محتوی و مضمون های مشابهی را رشد می دهند. از این روست که برخلاف نام ها و عناوین متفاوت خود:

- محتوی و مضمون ادیان مثلاً یهودی و اسلام در یک و همان جامعه، بسیار مشابه هم اند، تا مثلاً محتوی و مضمون دینی اسلام در مناطق

شهری و روستائی، یا در دو جامعه ای که سطح رشد و تاریخ تکامل متفاوت دارند. اسلام در جامعه عقب مانده افغانستان، هویتی را به نمایش می گذارد که با اسلام موجود در شهرهای بزرگ ایران متفاوت است، و محتوی این هر دو، با اسلام موجود در کانادا و مالزی، یا سومالی و الجزایر فرق می کنند. همین تفاوت را می توان در بین محتوی و مضمون های مختلف اسلام فرقه ای حاکم، در مناطق مختلف شهری، روستائی و عشایری ایران دید.

این همه یکبار دیگر نشان می دهد که:

- حتی محتوی باورهای ادیان "آسمانی"، از آن جمله اسلام، در «زمین» مناسبات تاریخی و اجتماعی شکل گرفته و می گیرند. به بیان دیگر:

- محتوی و مضمون دینی، محصول شرایط موجود زمینی و نیازهای بشر محصور در آن شرایط است تا محصول نزول از آسمانی که هیچ یکسانی و شباهتی با زمین و شرایط و نیازهای بشر ساکن آن ندارد. آیات قرآنی متفاوت و متعارضی که در دو جامعه و شرایط مختلف مکه و مدینه نگارش یافته اند<sup>14</sup>، هم وجود رابطه ای متقابل و دیالکتیکی بین آیات منسوب به آسمان و شرایط مستقر در زمین را نشان می دهند و هم از این طریق قابل توضیح اند. این چگونگی را در این کتاب و جلد بعدی آن، از زوایای مختلف مورد بحث قرار خواهیم داد.

#### - «تکامل و تغییر» چند خطی و چند سویه

امروزه بسیاری از جامعه شناسان و محققین علوم اجتماعی در مورد تئوری های «تکامل<sup>14</sup> تاریخی یک خطی» و «جبر دیالکتیکی یک سویه» هم نظر نیستند. با این وجود، بسیاری بر صحت و وجود «تغییر» مستمر، دائمی و تاریخی جوامع بشری<sup>14</sup> صحه می گذارند. به نظر نویسنده<sup>14</sup>، در جریان روند تغییرات اجتماعی، هر جامعه بر اساس واقعیت های تاریخی، جغرافیائی و جمعیتی خود،

- 
- 1- یا در راه تحول و تکامل پیش می رود،
  - 2- یا به قهقرا رفته، دچار فروپاشی می شود،
  - 3- یا در مرحله ای از دوره رکودی، به «ایست نسبی، یا تحول ناچیز و نازل» دچار می آید، تا بعداً در دوره ای دیگر، با شتاب به راه تکامل برود، یا فرو بپاشد.

از این جا، به جای نظریه مورد انتقاد «تکامل» جبری رو به جلو، یک خطی و یک سویه»، نظریه «تغییر» (تکامل، ایست نسبی، یا فروپاشی) چند خطی و چند سویه» مطرح می شود. نظریه «تغییر» چند خطی و چند سویه» را می توان به درون مکاتب مختلف علمی برد و نسبت به مبانی هر مکتب علوم اجتماعی، ویژگی هائی را برای تغییر هر دوره و جامعه تعریف کرد.

#### - تحول و جبر تاریخی

نباید فراموش کرد که «تغییرات اجتماع»، چه به پیش و به سوی توسعه و تکامل، یا به پس و به سوی فروپاشی، از هر دو سو، تاریخی اند، یعنی:

- 1- هم تاریخی در پشت سر دارند و از آن تأثیر پذیرفته و نشأت می گیرند و،
- 2- هم امواجی را برای آینده و آیندگان می فرستند؛ در تحولات آتی جامعه تأثر می گذارند و با آثار خود در تاریخ تحولات آتی باقی می مانند.

در نتیجه، هر «تغییر اجتماعی»، در هر لحظه تاریخی:

- آثاری از گذشته را حمل می کند و در همان حال، با مولود خود، سنگ بنائی نیز برای تحولات آینده می سازد.
- این مورد اخیر، همان آمادگی بی را بیان می کند که به وسیله متفکرین نظریه تکامل دیالکتیکی، «جبر»<sup>14</sup> تاریخی» نامیده می شود.

---

این حرکت پلکانی؛ که در آن هر پدیده اجتماعی بر پله دست آوردهای قبلی بنا می شود و در همان حال، خود نیز پله ای (به بالا، یا به پائین) برای شکل گیری پدیده های اجتماعی آتی می شود، همچون یک قانونمندی عام، در جوامع مختلف بشری تجربه شده، یا قابل تجربه است.

### 3- تداوم آثار ادیان اولیه در ادیان امروزی

در متابعت از قانونمندی «تغییر و تحول جوامع» به شرح فوق، هر «نهاد دینی» نیز، در هر لحظه تاریخی، آثاری از گذشته (ادیان از بین رفته، یا قبل از خود) را به شکلی و نسبتی حمل می کند و انعکاس می دهد. و در همان حال، با مولود خود، آثاری را برای شکل گیری باورهای دینی آتی به وجود می آورد. بدین معنی:

1- از سوئی، ادیان از ابتدائی تا به امروزین، بر خصوصیات و باورهای مشترک و مشابه چندی بنا می شوند. این باورها و خصوصیات دینی، به صورت «ارثیه تاریخی» ادیان اولیه، کم و بیش در همه ادیان امروزی وجود دارند و دوام می آورند، و به شکلی از اشکال نیز در مناسبات، سنت ها و مراسم دینی شان قابل رؤیت و تشخیص اند.

2- از سوی دیگر، شکل و نسبت بروز این باورها و خصوصیات تاریخی (سنت ها، مراسم، عرف و عادت های دینی) در بین ادیان متفاوت اند، و در هر دین و «خانواده دینی»<sup>14</sup> به نوعی و شکلی بیان می شوند.

می دانیم که این اشکال و چگونگی ها، از علل فراوان جغرافیائی، تاریخی، جمعیتی، زیستی و تولیدی ناشی می شوند<sup>14</sup>، اما فراموش نمی کنیم که در تمام این کنش و واکنش ها، «نقش انسان و گروه ها و

امید که اطلاعات عرضه شده در این کتاب نیز، با دخالت آگاهانه خوانندگان، توده گیر شوند و از آن طریق، بر سطح و توان تحولات رهایی طلبی توده ها از سلطه دگم های دین سالارانه و همچنین از عادت ها و سنت های ناظر بر تسلط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دین سازان و بنیادگرایان اسلامی و فرقه ای بيفزایند.

## فصل 2

دین و خصوصیات مشترک ادیان از ابتدائی تا به امروزی

دین به چه معنی است و کدام باورها، مراسم و سنت ها، دینی اند و چگونه آن چه «دینی» است، خود را از «غیر دینی» جدا می کند؟ این ها سؤالاتی اند که مدت ها فکر محققین علوم اجتماعی، از آن جمله انسانشناسان، مردمشناسان و جامعه شناسانی را که با موضوعات

---

طبقات انسانی»، عنصری تعیین کننده است و به صورت محلل کنش و واکنش تحولات عمل می کند<sup>14</sup>.

مربوط به دین سر و کار دارند، به خود مشغول کرده اند. از اینان، کسانی برای دادن تعریفی مشخص از «دین» کوشیده اند و کسانی نیز مشخصاتی را که به نوعی و نسبتی در همه ادیان، از اولیه و جادوگری تا امروزی، مشترک اند، جمع آوری کرده و مورد بررسی و تحقیق قرار داده اند.

با شناسائی «خصوصیاتی» که دلالت بر دینی بودن باورها، یا سنت ها، مراسم و عرف و عادات می کنند، می توان فهمید که چه عمل، فعالیت و رفتار بشری، «دینی» است و کدام یک دینی نیست و به حوزه های دیگر زندگی تعلق دارند.

بر اساس داده های علمی، باورها و عرف و عادات «دینی» با ویژگی هائی چند، خود را از باورها و عرف و عادات حوزه های اجتماعی غیر دینی جدا می کنند. به طور مثال، باورها و عرف و عادات دینی:

- هم «منبع» فوق بشری دارند و،
- هم «مرزهای ارزشی» شان با «پاداش و مجازات نوع دینی» تنظیم و محافظت می شوند.



"مبانی ارزشی دین نیز ناشی از باور کردن به نیروهای مافوق انسانی و به اصطلاح "از ما بهتران" است"<sup>15</sup>. این در حالی است که هم منبع قدرت و هم مبانی ارزشی حوزه های «غیر دینی» (از آن جمله، اخلاق، مد و قانون) «بشری و دنیوی» اند و ناشی از نیاز های زندگی اجتماعی «فرض می شوند».

وجود، یا عدم وجود این مرزبندی ها و ویژگی ها تعیین می کنند که کدام عرف و عادت یا سنت و مراسم، دینی است، یا در حوزه دین قرار دارد، و کدام ها دینی نیستند و به حوزه های اجتماعی دیگر تعلق دارند، یا چه اعتقاد و سنت و رفتاری دینی است و کدام دینی نیستند و به چه اعتباری؟ به بیان دیگر، «دین و غیر دین» و «دینی و غیر دینی» با چه مشخصاتی از همدیگر جدا می شوند.

خصوصیات، ارزش ها و ویژگی های مشترک بین ادیان، چه اولیه، یا امروزی را می توان با استناد به توضیحات جان بی. ناس<sup>16</sup> و محققین دیگر به این شرح خلاصه کرد و نام برد:

1- اعتقاد به موجود، یا موجودات ذاتاً «مقدس»

<sup>15</sup> Emile Durkheim (1982), London.

<sup>16</sup> ر.ک. جان بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، پیشین، ص 27-12.

هر دینی، هم ابتدائی، جادوگری و هم امروزی، بر اساس ایمان به موجود و موجوداتی، اجسام و مکان هائی «مقدس» شکل می گیرد. هر دینی برای خود منابع اعتقادی و موجوداتی مقدس دارد. ادیان این باور بنیادی را با اعمال و مراسم دینی بیان می کنند.

موجودات، اجسام و مکان های مورد اعتقاد دینی، به طور «ذاتی و ماهوی» مقدس فرض می شوند. فرق «تقدس دینی» (شخص، مکان، یا جسم مقدس) با «تقدس غیر دینی» در «ذاتی و ماهوی» فرض شدن «تقدس دینی» است. به باور دینداران:

- «تقدس دینی» ناشی از خود مقدسات دینی است و از فکر و اراده مؤمنین ناشی نمی شود. بت، الهه، روح، خدا، فرشته، پیامبر و حتی رهبران دینی و فرقه ای به طور ماهوی و خارج از داور دینداران، مقدس فرض می شوند.

این در حالی است که تقدس غیر دینی، «عارضی» فرض می شود. در معنی «عارضی»، می توان «تقدس» را به هر شیء، شخص، یا مکان مورد نظر نسبت داد، یا از آن ها پس گرفت. مثلاً بسیاری پرچم کشور، یا مادر خود را مقدس می نامند و حتی به تقدس آن ها ایمان دارند. اینان اما، در همان حال، درک و فهم این را هم دارند که پرچم، یا مادرشان ممکن است برای دیگران مقدس نباشند. دیگران نیز برای خود پرچم و مادری دارند که با پرچم، یا مادر آن ها فرق می کنند.

این است که تقدس مادر یا پرچم، نه «ماهوی»؛ یعنی نه ناشی از ذات خود آن ها، بلکه «عارضی و ساختگی» و ناشی از خواست و اراده کسانی است که آن ها را مقدس می نامند. به بیان دیگر، این فرد یا جمع بشری است که در مورد تقدس پرچم یا مادر خود تصمیم می گیرد و پرچم و مادر خود را مقدس فرض می کند، یا نمی کند. مثل نامیدن آدم ها به روح الله و عین الله است، در حالی که همه می دانند که این القاب فقط عارضی اند و اینان به واقع روح و عین الله نیستند.

بر خلاف این، مؤمنین به ادیان و معتقدین به تقدس این یا آن خدا، پیغمبر، امام، یا زیارتگاه دینی و فرقه ای، فکر نمی کنند که این تقدس را خودشان به آن ها داده اند. به باور آن ها:

1- این موجودات، اشیاء، یا مکان ها، به طور «ذاتی»، یعنی از خودشان، مقدس اند و،

2- تقدس آنان ربطی به پذیرش یا عدم پذیرش مؤمنین و غیر مؤمنین دینی هم ندارد. مثلاً به عقیده دینداران، «تقدس ذاتی و ماهوی» خدا، پیامبر، یا امام و امامزاده، از پذیرش، یا عدم پذیرش مؤمنان و غیر مؤمنان تأثیر نمی پذیرد و قابل کم و زیاد شدن هم نیست.

پس وجه مشخصه دین، وجود مقدسات دینی است. این «مقدسات دینی»، به سبب هویت ماهوی و ذاتی خود، از هر شیء، موضوع، یا

فرد «غیر دینی» که لقب «مقدس» به خود گرفته و می‌گیرد، متمایز می‌شوند<sup>17</sup>.

عکس این نتیجه‌گیری هم صحیح است. بدین معنی، هر مقدس شمردنی که ذاتی و ماهوی فرض شود، باور و عملی «دینی» است، یا دینی بودن عقیده پشت سر خود را نشان می‌دهد و بر عکس. هر مقدس شمردنی که عارضی فرض شود، باور و عملی «غیر دینی» است. باور به «تقدس ذاتی و ماهوی» شخص، شیء، یا مکانی به معنی «تقدس و پرستش دینی» آن شخص، شیء، یا مکان است. بدین معنی:

1- باور کسی که تقدس مادر، یا پرچم خود را غیر ذاتی و ساختگی می‌داند، باوری «غیر دینی» است و بر عکس،

2- باور کسی که تقدس آن‌ها را ذاتی و ماهوی فرض می‌کند، باوری «دینی» است. کسی که ایمان داشته باشد که هیچ پرچم، یا مادر دیگر، دارای ویژگی‌های خاص پرچم و مادر او نیست، «دیندار» است و باور دینی دارد. در آن صورت، پرچم و مادر موصوف نیز مقام و تقدس دینی به خود می‌گیرند و در ردیف موجودات پرستیدنی مثل خدا قرار می‌گیرند.

---

<sup>17</sup> Otto Rudolf (1924): The heliga jämte spridda uppsatser om det numinösa, ö. Ernst Logren, Stockholm.

پس، دینی بودن، یا نبودن هر باور و عملی صرفاً با دینی نامیده شدن، یا نشدن آن به اثبات نمی رسد. اصل تعیین کننده در این مورد، «طرز تلقی از نوع تقدس» ناظر بر آن باور است.

حتی باور داشتن به تقدس ذاتی این، یا آن فرد و شخصیت غیردینی، به معنی پرستش «دینی» آن فرد و شخصیت است. و باور به ذاتی بودن مقام معنوی شاه، آیت الله، یا رئیس جمهور آمریکا، مثل ذاتی دانستن درایت این، یا آن رهبر سیاسی و حزبی، به معنی «پرستش دینی» شاه، آیت الله، رئیس جمهور آمریکا، یا رهبر سیاسی و حزبی مورد نظر است. به معنی در ردیف قرار دادن اینان با موجودات پرستیدنی دینی مثل خدا است.

- اعتقاد به نیروی برتر و فرا بشری

اعتقاد به نیروی برتر و فرابشری در رابطه با تقدس ذاتی و ماهوی شخص، مکان، یا شیء دینی، شکل می گیرد. شخص، یا نیروی مقدس دینی، لزوماً نیروئی فوق بشری است، یا به چنین منبع قدرتی دسترسی دارد.

امیل دورکیم<sup>18</sup> از اولین جامعه شناسانی است که اعتقاد به نیروی «فوق طبیعی» را به عنوان مشخصه «ادیان»، مورد توجه قرار داده

---

<sup>18</sup> Emile Durkheim (1982), ibid.

است. جامعه‌شناس آمریکائی رونالد روبرتسون<sup>19</sup> این موضوع را به صورت اعتقاد به نیروی «فوق تجربی»<sup>20</sup> در برابر «تجربی» و مردم‌شناس دیگر آمریکائی ملفورد اسپرو<sup>21</sup> آن را به صورت «فوق بشری»<sup>22</sup> در برابر «بشری» توضیح می‌دهد. از این نظر، می‌توان نتیجه گرفت که:

- از مشخصات دین، وجود اعتقاد به نیروی برتر و فوق بشری است. این نیرو می‌تواند قائم به ذات باشد، یا در شخص، مکان، یا شیء دینی، ظاهر شود. این نیرو همچنین می‌تواند در درون، یا بیرون انسان فرض شود، یا به هر دو صورت طبیعی و فوق طبیعی بروز کند.

- اعتقاد به «مانا»<sup>23</sup>

این «نیروی برتر» «مانا» نامیده می‌شود. بدین معنی، مانا آن نیروی حیاتی دینامیک، یا نیروی روحانی غیبی مافوق طبیعی بی است که در وجود اشخاص، یا اشیاء ظاهر می‌شود و به آنان تقدس می‌بخشد. مانا از این طریق، تقدس و برتری شخص، شیء، یا مکان دینی را توضیح می‌دهد. نیروی مانا می‌تواند ساکت و ساکن، یا سیال و قابل انتقال و ظهور فرض شود.

<sup>19</sup> Ronald Robertson (1988), Oxford, Backwel.

<sup>20</sup> Overempirical

<sup>21</sup> Melford Spiro (1966), red. Michael Banton, London, Tavistock.

<sup>22</sup> Superman

<sup>23</sup> اصطلاح انسان‌شناسی برگرفته از لفظ ملانزیائی، مجمع الجزایری در شمال شرقی استرالیا.

مانا، قابل انتقال از شخص به شخص است. تقدس ارثی مقدسین دینی و مذهبی که این نیروی روحانی غیبی را از پدر، پدران، خویشان و حتی قبیله خود به ارث می‌برند، اعتقاد به وجود مانا در فرقه های اسلامی را نشان می‌دهد.

مانا حتی از شخص به حیوانات و اشیاء منتقل می‌شود. معروف است که خرهای مقدسین نیز مقدس فرض می‌شوند.

## 2- اعتقاد به سحر و جادو

وجود سحر و جادو از مشخصات دینی است. به بیان دیگر، هر دینی با ایمان به نوعی از سحر و جادو همراه است و هر دینداری، کم و بیش با سحر و جادو سر و کار دارد. از طریق سحر و جادو، آدمی به وسیله دمیدن، تکرار بعضی کلمات، یا انجام بعضی اعمال نیایشی و مراسم، نیروها و قوای برتر را به نفع خود قبضه می‌کند، یا آنان را به تغییر سرنوشت خود وا می‌دارد.

سحر و جادو، به انسان ساحر و جادوگر، توانائی کنترل طبیعت را القاء می‌کند.

مهارت در به کارگیری سحر و جادو که در ترمولوژی ادیان سامی به «معجزه» نیز تعبیر می‌شود، از دلایل اثباتی «تقدس ذاتی و ماهوی»

رهبران دینی است. هر رهبر دینی و فرقه ای، قادر به انجام معجزه ای فرض می شود. قصه های دینی و فرقه ای پر از اعمال جادوگرانه رهبران دینی و فرقه ای اند.

توانایی به کارگیری سحر و جادو، «برتری فرابشری رهبران» دینی و مذهبی را به اثبات می رساند و منشأ مهم «قدرت و نیروی روحانی غیبی» رهبران و مقدسات دینی و فرقه ای به حساب می آید.

برخی از محققین مسایل دینی، اعمال سحر و جادو را به سبب کارکردهای مختلف، از اعمال دینی جدا می کنند. به نظر اینان، «سحر و جادو برای به دست آوردن یک خواست مشخص و فی البداهه انجام می گیرد، در حالی که دین، خواست مشخص و «فی البداهه» ندارد و حتی پاداش های این، یا آن جهانی آن، خواست دور و درازتر از آنی است که جادوگر و ساحر در نظر دارد»<sup>24</sup>.

با این وجود، در آغاز این بحث دیدیم که تحقیقات انسان شناسان<sup>25</sup> نشان می دهند که «عموماً سحر و جادو با اعمال دینی، و اعمال دینی نیز با سحرکاری و جادوگری مخلوط اند» و در بسیاری موارد، قابل تفکیک از همدیگر نیستند. بسیاری حتی بر این باورند که نمی توان به صراحت، این یا آن عمل را به عنوان وجه مشخصه «دین»، یا ویژگی

<sup>24</sup> Inger Furseth & Pål Repstad (2005), Liber, Stockhol, s. 30.

<sup>25</sup> Bronislaw Malinowski, ibid.



«سحر و جادو» مشخص کرد، یا اعمال خالص دینی را از اعمال خالص سحر و جادو فرق گذاشت. به بیان دیگر:

- دینداری و جادوگری در هم ادغام شده اند و جادوگری و ساحری مرحله ای و قسمتی از دین است. از همین رو هم هست که در ادیان پیچیده تر امروزی، توانائی به کار بستن سحر و جادو با کلام "معجزه" توضیح داده می شود.

از نظر دینداران اسلامی، اکثر «مقدسین دینی» به سلاح معجزه مسلح اند و می توانند با استفاده از نیروی برتر خود (مانا) به اعمالی ناممکن و فوق طبیعی دست بزنند، یا قواعد و قوانین طبیعی را در اموری به کنترل در آورده و تغییر دهند. از اینان، عصای ساحری موسی در بین ادیان سامی معروف است. دو شقه کردن آب رودخانه نیل به وسیله موسی، بهبودی بخشیدن بیماران و حتی زنده کردن مردگان به وسیله عیسی و همچنین دو شقه کردن ماه توسط محمد، نمونه هائی چند از تجلی باور مربوط به "سحر و جادو"، یا "معجزه" در ادیان حوزه سامی را نشان می دهند.

اسلامیان و به خصوص شیعیان، فهرست بلندی از هزاران معجزه پیامبر، امامان و حتی امام زاده های خود ارائه می دهند. تمام این معجزات با تغییر قواعد طبیعی و کنترل بر طبیعت از راه خواندن ورد، تکرار بعضی کلمات، یا انجام بعضی اعمال نیایشی و مراسم، همراه است. در همه این موارد نیز، مقدسین «ماهیتاً» مقدس با استفاده

از نیروی «مانای» خود، قوای برتر را به نفع خود قبضه می‌کنند، یا آنان را به تغییر قواعد طبیعی و می‌دارند. دیدیم که این همان کاری است که سحر و جادو می‌کند.

- تقلیل توان و منزلت انسان از جادوگر تا به «بنده و برده خدا»

الف- دوره اولیه

در دوره جادوگری و ادیان اولیه، سحر و جادو به انسان امکان می‌دهد که با انجام اعمالی، بر طبیعت و نیروهای طبیعی و فوق طبیعی فائق آید و آنان را به تغییر سرنوشت خود وادار کند. این دوره دینی اولیه، اوج دوره قدرت و توان انسان در مقابله با نیروهای برتر طبیعی و فرا طبیعی است. چرا که انسان این دوره، خود را قادر به اعمالی می‌بیند که نیروهای غالب طبیعی و فراطبیعی را به کنترل در می‌آورد. انسان دوره سحر و جادو، خود را مجبور به تسلیم در برابر این نیروها، الهه‌ها و خدایان نمی‌بیند.

ب- دوره الهه‌ها و خدایان

این رابطه ناظر بر برتری انسان در برابر نیروهای طبیعی و فراطبیعی اما، دوام نمی‌آورد. در جریان دگرگونی از جادوگری و ادیان اولیه به ادیان پیچیده، از آن جمله به ادیان الهی (چند خدائی و تک خدائی)، این «توانائی انسان برای تغییر سرنوشت خود» به سود خدایان و از آن نیز، به سود «خدای واحد» تقلیل می‌یابد. در مسیر این

جریان و تحول دینی، قدرت کنترل حوادث، رفته رفته از دست انسان خارج می‌شود و به خدایان و به خصوص به "خدای واحد" منتقل می‌شود. نگاهی به گردش اختیارات انسان در ادیان مختلف، یا تغییر توانایی انسان دیندار در برابر نیروهای غالب دینی نشان می‌دهد که:

1- در ادیان اولیه، این انسان است که با استفاده از سحر و جادو، اختیار تغییر حوادث زندگی را در اختیار دارد و در صورت لزوم نیز، با نیروهای غالب دینی در می‌افتد و اغلب نیز خواست خود را به آنان دیکته می‌کند.

2- در ادیان اولیه بعدی، انسان همراه و هم‌رزم خدایان و الهه هاست و با آنان بده و بستان دارد. در این جا، انسان به رقابت با خدایان و الهه ها بر می‌خیزد و اغلب از رقابت بین الهه های مختلف، که برخی حتی با انسان ها خویشاوند اند، سود می‌برد. او حتی با تکیه بر حمایت خدای خدایان و این، یا آن الهه و خدای طرفدار خود، علیه تصمیمات برخی الهه ها و خدایان دیگر به پا می‌خیزد و گردش حوادث و سرنوشتی را که آنان سرشته اند، تغییر می‌دهد.

3- در ادیان تک خدائی اما، فاصله توانایی های انسان و خدا در حد غیر قابل مقایسه ای، به ضرر انسان تغییر می‌یابد. در این جا، دیندار خداپرست به دشواری قادر به تغییر حوادث و سرنوشت خود از طریق سحر و جادو، یا دمیدن و تکرار و این حرف هاست.

ج- در ادیان تک خدائی سامی و اسلام

مقایسه ادیان اولیه با ادیان پیچیده تر بعدی و حتی مقایسه توانائی فرضی انسان در کتاب های عهد عتیق، عهد جدید و قرآن نشان می دهند که چگونه هر چه زمان گذشته، انسان بیش از پیش در برابر قدرت خدا، حقیرتر و بی چاره تر فرض شده است. خدائی که با موسی وارد مکالمه رو در رو می شود و در دین عیسی در مقام پدر مقدس، فرزندی بشری برای خود بر می گزیند، در اسلام، حتی حق انتخاب راه راست «بندگی و بردگی» را از انسان مضایقه می کند. طبق آیات قرآن، خدای اسلام نه فقط هر حق دخالت "انسان" در سرنوشت خود را از او سلب کرده، بلکه حق انتخاب راه رستگاری را هم از آنان مضایقه می کند. او فقط به کسانی امکان رستگاری می دهد که خود قبلاً به رستگاری شان رأی داده است: "... خداوند هر کسی را که بخواهد به راه راست هدایت می کند"<sup>26</sup> (سوره نور، آیه 46)؛ "... و هر کسی که خداوند در بیراهی گذارده باشد، هرگز برای او بیرون شدی نخواهی یافت" (سوره النساء، آیه 143).

در این جا، «بشر ناتوان تر شده»، دیگر با سحر و جادو قادر به تغییر حوادث نیست و حتی همانند موسی، در برابر سحر بازان دیگر از انجام سحر متقابل و اژدها کردن عصایش عاجز است. او راهی ندارد

---

<sup>26</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی

جز آن که برای رهائی از شر نیروهای پنهانی و سحر سحرسازان، به خدائی که این نیروها را خلق کرده و به کار گمارده، پناه ببرد:

"بگو به پروردگار فلق پناه می برم. از شر هر آن چه آفریده است. و از شر شب چون در آید. و از شر زنان افسونگر دمنده در گره ها. و از شر رشکبری که رشک برد" (سوره فلق، آیات 1-5)<sup>27</sup>. "بگو به پروردگار مردم پناه می برم. فرمانروای مردم. خدای مردم. از شر وسوسه گر پنهانکار. کسی که در دل های مردم وسوسه می کند. اعم از جن و انسان"<sup>28</sup> (سوره الناس، آیه های 1-6).

اما حتی حق پناه بردن به خدا و جستن پناهگاه در اختیار انسان نیست. انسان حتی نمی تواند به خدای خود پناه ببرد، مگر آن که خود خدا چنین بخواهد: "... تا هر کس می خواهد مستقیم شود. ولی از شما کسی نمی خواهد مگر وقتی خدای تعالی که رب عالمیان است خواسته باشد"<sup>29</sup> (سوره تکویر، آیات 27-29) و "این پندآموزی است، پس هر کس که خواهد راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد. و (چنین چیزی) نخواهید مگر آن که خدا خواهد..."<sup>30</sup> (سوره انسان، آیات 30-31).

(29).

---

<sup>27</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی  
<sup>28</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی  
<sup>29</sup> قرآن ترجمه طباطبائی در تفسیر المیزان  
<sup>30</sup> قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی

انسان در این جا به تنها کاری که می تواند دست بزند، تسلیم محض در برابر خدا و دادن اختیار خود به دست اوست. در این جا، انسان فقط مخلوق خدا نیست، بلکه «بنده و برده ای» است که وظیفه ای جز تسلیم مطلق ندارد (سوره کهف، آیات 23-24).

این وابستگی و تبعیت مطلق «برده وارانه» تا به جایی است که حتی خداوند، به خلاف آیه ای که انسان را خلیفه روی زمین می نامد (سوره بقره، آیه 30)، انسان هائی را که بدون ذکر نام وی به فکری و کاری دست می زنند، به صرف نبردن نامش، مورد تنبیه قرار می دهد. و در جایی، حتی باغ باغبانانی را به آتش می کشد، چرا که آنان به کار و زحمت خود متکی بودند. و به وقت پیش بینی و برنامه ریزی کار فردا شان، نام وی را نیاورده و تصمیم و برنامه ریزی خود را بر اجازه وی مشروط نکرده بودند: "آری ما ایشان را می آزمائیم همچنان که صاحبان آن باغ را آزمودیم که قسم خوردند و به هم قول دادند فردا میوه باغ را بچینند. بدون آن که انشاء الله بگویند. در نتیجه بلائی فراگیر از ناحیه پروردگارت باغ را دور زد در حالی که ایشان در خواب بودند. و در نتیجه باغ سوخت و چون شب سیاه شد. صبح زود همدیگر را صدا زدند. که اگر به وعده دیشب تان پایبندید برخیزید و به سوی زراعت خود بروید. ... تا به باغ رسیدند، همین که وضع باغ را دیدند، گفتند: محققاً راه را عوضی آمده ایم ... آن که میانه رو تر از

همه بود گفت مگر به شما نگفتم چرا تسبیح (و انشاء الله) نمی گوئید" <sup>31</sup>  
(سوره قلم، آیات 17-28).

- اسلوب های سحر و جادو

سحر و جادو با اسلوب های مختلف و معینی بیان می شود که از آن جمله اند:

الف- عقیده به «فتیش»<sup>32</sup>، یعنی استفاده و استمداد از قوه مخفی و مستور در اشیاء بی جان، مانند نیروی مخفی در سنگ های فرود آمده از آسمان، قبور مقدس، شاخ حیوانات، نعل اسب و غیره.

ب- انجام «شمنیزم»<sup>33</sup> یا کنترل قدرت های طبیعی از طریق تهییج شیدائی دینی.

ساحران، جن گیران و جادو پزشکان که با انجام مراسم جمعی، خود را قادر به انجام اموری خارق العاده می بینند، در این زمینه چشم گیرند. از آن جمله اند، گروه های طریقت، دراویش و دسته های عزاداری که در پس حرکات خاصی و تحریک «شیفتگی دینی و نوع دینی»، دست به انواع خود آزاری ها می زنند. با سیلی و مشت و حتی با استفاده از قمه، قفل و زنجیر، سر و سینه و شانه خود را زخمی می کنند و خون می آورند، و با این اعمال دینی ناشی از اسلوب های مشابه

<sup>31</sup> قرآن ترجمه تفسیر المیزان و قرآن ترجمه بهالدین خرمشاهی

<sup>32</sup> Fetishism

<sup>33</sup> Shamanism

سحرکاری های جمعی، برای جلب توجه نیروهای "از ما بهتر" و تغییر نظر و رأی آنان، مال و جان فدا می کنند.

ج- «سحر جمعی»

سحر جمعی شامل اعمال و حرکات دسته جمعی بی است که برای کنترل و به کار گیری نیروی مافوق بشری در جهت خواست جمعی مؤمنین انجام می گیرد. از آن جمله اند: دعای باران برای وادار کردن ابرها به باریدن، قربانی کردن حیوانات برای جلب رضایت "از ما بهتران"، انجام مراسم نیایش و عزاداری برای برکت دادن به تجارت، سنگسار کردن سمبل شیطان به خاطر بخشش گناهان و دریافت پاداش از خدا و کارهای دیگری از این دست.

3- اعتقاد به «تابو»، یا محرّمات و ممنوعیت های دینی

هر دینی، چه اولیه یا امروزی، بر اموری از محرّمات و ممنوعیت های مطلق گرانه پا می فشارد و با این ممنوعیت ها و محرّمات، خود را هویت یابی می کند. ارتکاب به عملی که این محرّمات را زیر پا می گذارند، "گناه" نامیده می شود. گناهان دینی تابع مجازات این، آن، یا هر دو جهانی اند.



مرزهای ارزشی دین، با «گناه و ثواب» مشخص می‌شوند، در حالی که مرزهای ارزشی «اخلاق» با «بدی و خوبی»، و از آن «قانون» با «جرم و برائت» سنجیده می‌شوند.

مجازات و پاداش دینی نیز، فرابشری اند. مجازات و پاداش دینی به وسیله نیروهائی برتر و به اصطلاح "از ما بهترانی" که می‌توانند نیک یا بد باشند، اداره می‌شوند. این نیروهای برتر از سوئی از ارواح نیک (فرشتگان)، نیروهای مخفی در سمبل‌ها و بت‌های دینی، خدایان و خدای واحد، و از سوی دیگر از ارواح آزاردهنده پیدا و ناپیدا (شیاطین و اجنه) تشکیل می‌شوند.

در حالی که ادیان به وسیله پاداش، یا مجازات نیروهای «شور» «فوق بشری»، مرزهای مناسباتی هواداران خود را تنظیم می‌کنند، نهادهای "غیر دینی" جامعه، با پاداش و مجازات «بشری» و «این جهانی»، خود را بر اعضای خود تحمیل می‌کنند. «نهاد اخلاق» از ابزار کاهش یا افزایش «منزلت و تأیید اجتماعی» (تعریف و تمجید، یا استهزاء و مسخره جمعی) استفاده می‌کند و «نهاد قانون»، از ابزار مجازات و پاداش حقوقی و جزائی سود می‌جوید.

ارتکاب به اعمالی که از نظر دینی ممنوع اند، در مواردی با انجام آداب تصفیه، تطهیر و استغفار، یا به وسیله به جا آوردن مراسمی

همچون قربانی کردن، کفاره دادن، باز کردن سفره نذری، زیارت قبور و سنگواره های دینی قابل جبران به حساب می آیند. همچنین انواع محرومیت کشیدن ها؛ مثل روزه داری، ترک شادی، عزاداری و انواع خود آزاری ها، قربانی دادن ها و خودکشی ها، باعث بخشش گناهان می شوند. هر دینی این چگونگی ها را به شکلی که مناسب با فرهنگ و سنت های جامعه خود است به جا می آورد.

#### 4- اعتقاد به «آنیمیزم»<sup>34</sup> یا حس پرستش ارواح

اعتقاد به ارواح و پرستش ارواح نیک و بزرگ از مشخصات و ویژگی های مهم ادیان است. هر دینداری به نوعی به وجود هستی بی به نام و مفهوم «روح» ایمان دارد و ارواحی را می ستاید و بزرگ می دارد. طبق این تصور و باور دیرینه که ریشه در ادیان اولیه دارد، همه موجودات و به خصوص انسان ها، هر یک روحی خاص خود دارند که مستقل از اندام فیزیکی و شیمیائی شان است و به هنگام خواب و رؤیا، یا به وقت مرگ، کالبد بدن را رها می کند. به نظر دینداران، ارواح دارای شکل، صورت، احساسات و عواطف اند و صاحب قوه اراده و قصد به حساب می آیند. بر اساس

---

<sup>34</sup> Animism

این اعتقاد تاریخی، ارواحی بر عالم احاطه و سلطه دارند و نیروهای غیبی به حساب می آیند.

ارواح حتی می توانند در خانه و موطن خود بر امور زندگی بازماندگان خود نظارت کرده و آنان را به شکلی از اشکال، در خواب یا بیداری، از اتفاقات آتی با خبرکنند. از آن جمله است باور به این که با انجام اعمالی می توان با اورادی با ارواح مردگان تماس برقرار کرد، یا ارواح بد را از جایی و مکانی راند.

در اسلام، گویا ارواح به هنگام کوبیده شدن بر قبورشان، می توانند ملاقات کننده و فاتحه خوان را شناسائی کنند و حتی کاری برای وی انجام دهند و در اموری به یاری اش بشتابند. در خواب دیدن مردگان نیز با رمز و راز نوع دینی تفسیر و توجیه می شود.

احترام به ارواح غیبی، ترس از اموات، پرستش ارواح اجداد قبیله ای، یا مدد جوئی از مردگان و ارواح نامدار دینی و فرقه ای، همچنین انجام مراسم و به جا آوردن سنت هائی برای یاری جستن از ارواحی که بر کاری و جایی احاطه دارند، اشکال مختلف بروز این اعتقاد را بیان می کنند.

تقدیم هدایا و تحف به مقابر و همچنین زیارت رایج قبور رهبران و مقدسین دینی و فرقه ای نیز از همین باور ناشی می شود.

- روح پرستی همچون منشأ ایمان دینی

به نظر برخی از محققین<sup>35</sup>، اعتقاد به روح، منشأ و آغاز اعتقاد دینی است. "انسان اولیه در مقام مقایسه با حیوانات و همچنین از راه مقایسه خود با دیگر انسان ها، به نیروی زندگی بشری خود پی می برد و سعی می کند آن را به نامی بخواند. وجود آن چیزی که "روح" نامیده می شود، از این طریق کشف و معمول می شود.

در دور بعدی، این فرض مطرح می شود که "آن که قدرت بدنی بیشتر دارد، روح قوی تری دارد". از آن جا، رهبران، مقدسین و قدرتمندان زنده و مرده، صاحب ارواح بزرگ تر و توانا تر به حساب می آیند. بدین ترتیب، در جریان تحول اندیشه های دینی، روح های بزرگ و نیک، برجسته تر شده و مورد ستایش قرار می گیرند. در همان حال، روح های بد نیز برجسته تر شده و ترس و وحشت ایجاد می کنند. با گذشت زمان، اعتقاد به «مانا» و حلول ارواح برجسته در اشیاء و موجودات، با اعتقاد به وجود و تقدس ارواح پیوند می خورد. این دریافت جدید، اعتقاد به وجود «ارواح فوق بشری» و فوق طبیعی زمینی و آسمانی را به دنبال می آورد.

این باور در طول زمان، تکوین یافته و اعتقاد به «تقدس ماهوی» ارواح فوق بشری؛ الهه ها، رب النوع ها، نیمه خدایان و خدایان را در

---

<sup>35</sup> 1- Edward Tylor, (1903): Primitive Culture. ibid. 2- Erol Sever, İslamın Kaynakları, C. 2, s. 34.

پی می آورد. از این جا، «خدای خدایان» عمده می شود و اعتقاد به والائی آن تا اعتقاد به "خدای واحد" ادامه می یابد.<sup>36</sup>

به این ترتیب:

- باور اولیه به وجود «روح و روح برتر و مقدس"، راه باور به نیرو و نیروهای فوق طبیعی، آسمانی و الهی را هموار کرده و تا به باور به "خدای واحد" رشد می کند. در نتیجه، بر اساس چنین روند تکاملی:

- باور اولیه به وجود روح و "روح برتر"، منشأ و منبع باور به "خدای واحد" را می سازد، یا می تواند بسازد.<sup>37</sup>

##### 5- پرستش طبیعت و روح در قالب اجسام و سمبل ها

پرستش طبیعت به صورت پرستش جمادات، رستنی ها و جانوران و همچنین، پرستش عناصر طبیعی مانند آفتاب، ماه، ستارگان، یا خاک، باد، آب و آتش را در بر می گیرد. نگرشی به تاریخ تحولات دینی نشان می دهد که هر کدام از این هستی ها و پدیده های طبیعی، در

---

<sup>36</sup> Ibid

<sup>37</sup> هر باور دینی می تواند نسبت به مکان و زمان خود از علل فراوانی ناشی شود، به طوری که شناخت و مطرح شدن یک، یا چند عللی که وجود یک باور دینی را توضیح می دهند، به معنی رد بود و نبود علل دیگر نیست.

زمان و مکانی تاریخی، اقبال عمومی یافته و نسبت به مورد، به سمبل های عمده دینی تبدیل شده اند.

پدیده ها و هستی های طبیعی، به سبب های مختلف، مورد پرستش قرار گرفته اند. علل پرستش سنگ ها و بت ها از این نظر نمونه های قابل توجهی را عرضه می کنند:

1- مردمی سنگ ها و بت های سنگی را به صورت هستی های «مقدس» و همچون موجوداتی زنده و فعال ستایش می کنند.

2- مردمی دیگر به «روح» نهفته در داخل بت های مقدس اعتقاد دارند و آن ها را به خاطر آن محتوی فرضی مورد ستایش قرار می دهند.

3- مردمی هم، سنگ ها، اجسام و قبور را مظهر رمز و حقیقتی عالی و نهفته می دانند و مدعی اند که با پرستش سنگ های آسمانی، بت ها و قبور مقدسین، آن حقیقت عالی را ستایش می کنند.<sup>38</sup>

بعداً خواهیم دید که بر اساس آیات قرآن، کافران مکه در دوره رسول، جزو این دسته آخری بودند و سنگ را نه خدا، بلکه واسطه خدا و وسیله آمرزش می دانستند.<sup>39</sup> این سنت ها بعداً در فرقه های اسلامی به اشکال مختلف دوام آورده است. در این مورد، پرستش سنگ های

---

<sup>38</sup> Turan Dursun, Kuran Ansiklopedisi, ibid, cilt 2, s. 104-105

<sup>39</sup> ر. ک. به بحث مربوطه در همین جلد از کتاب.

فرود آمده از آسمان جای ویژه دارند. به بیان توران دورسون<sup>40</sup> پرستش حجر الاسود از آن جمله است.

#### 6- اعتقاد به میتولوژی (اسطوره) و "مقدسین" دینی و فرقه ای

ایمان به اسطوره ها، خصوصیتی مشترک بین جادوگری، ادیان اولیه و ادیان امروزی است. پرستش یادمانده ها، سمبل ها و بازمانده های اسطوره های دینی نیز در همه این دوره ها پیش می آید. زیارت قبور رهبران دینی و فرقه ای پی که این اسطوره ها را نمایندگی می کنند نیز، در بین دوره های جادوگری، ادیان اولیه و ادیان امروزی مشترک است.

هر گروه دینی و فرقه مذهبی، بر اسطوره هائی چند شکل می گیرد و به آن وسیله، علت وجودی خود و همچنین تقدس رهبران دینی و مذهبی خود را توجیه می کند.

بدیهی است که بسیاری از اسطوره ها، قصه هائی ابداعی بیش نیستند<sup>41</sup> و در واقعیت، هرگز تحقق نیافته اند، یا قابل اثبات نیستند. بسیاری نیز ساخته و پرداخته مردم زمان های بعدی اند.

---

<sup>40</sup> Turan Dursun, ibid.

تاریخ شناس دینی، نینیان اسمارت<sup>42</sup>، «اسطوره» را همراه با «دگماتیسم» و «اخلاق»، سه «مشخصه و بُعد<sup>43</sup> دینی» می‌نامد. وی پرستش شخصیت های مقدس<sup>44</sup> اسطوره ای را از ویژگی های مهم دینی می‌داند و معتقد است که این باور، در همه اشکال دینی، از جادوگری و ادیان اولیه تا ادیان موجود امروزی، وجود دارد و در هر شکلی از ادیان، به نوعی ظاهر می‌شود.

#### 7- پرستش «توتم»

توتم اعتقاد به سمبل های حیوانی و برتری ویژه حیوانات معینی مثل شتر، سگ، شیر، عقاب، گاو و مانند این ها، را در بر می‌گیرد. الهام گرفتن از خصوصیات این حیوانات، ممنوع کردن کاربرد و شکار، یا حرام کردن گوشت آن ها، و حتی تشبیه مقامات و مقدسین دینی و فرقه ای به این حیوانات، از جمله از سنت های باقیمانده از دوره پرستش توتم قبائل اولیه به حساب می‌آیند.

---

<sup>41</sup> از نظر صحت نداشتن قصه های قرآن ر. ک. به اعتراف متشرعینی همچون عبدالکریم سروش و سید محمود طالقانی مندرج در بحث مربوط به "غیر واقعی بودن قصه های قرآن" در جلد اول این کتاب.

<sup>42</sup> Ninian Smart (1983): Red: P. H. Merkl & N. Smart, New York University Press.

<sup>43</sup> Dimension

<sup>44</sup> برای تفکیک مقدسین دینی از مقدسان غیر دینی ر. ک. به بحث پیشین این کتاب تحت عنوان "اعتقاد به موجود، یا موجودات ذاتاً «مقدس»".



جامعه‌شناس معروف امیل دورکیم، توتم را قبل از همه، شاخص هویت جمعی گروه‌های اجتماعی، قبیله‌ها و فرقه‌ها می‌داند. توتم مشارکت و برادری گروه مورد نظر خود را نمایندگی می‌کند و به آنان «هویت جمعی و گروهی» می‌بخشد.<sup>45</sup>

... ادامه دارد

<http://www.mahnaaz.com/>

توجه: برای تهیه کتاب به کتابفروشی‌های معتبر در اروپا و آمریکا و یا مرکز توزیع آن در آلمان، کتابفروشی فروغ تلفن: 004922192355707 و فاکس 00492212019878 مراجعه فرمائید.

برای خرید عمده، تهیه ارزانتر کتاب به منظور فروش حمایتی یا ارسال به ایران مستقیماً با آدرس زیر تماس حاصل فرمائید.  
آدرس برای خرید عمده و اظهار نظر:

[ggheyredini@yahoo.com](mailto:ggheyredini@yahoo.com)

---

<sup>45</sup> Sverre Moe (1995), Översättare Björn Nilsson, Studentlitteratur, s.52.